

## بازپژوهی تاریخی، فهرستی و درون‌متنی نظریه

### تألیف فقه رضوی به قلم حضرت رضا(علیه‌السلام)

دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۷ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

محمدرضا نایینی منوچهری<sup>۱</sup>، محمد حکیم<sup>۲</sup>

#### چکیده

فقه رضوی از کتاب‌های چالش‌برانگیز و تأثیرگذار در مجامع فقهی امامیه به‌شمار می‌رود. این کتاب در برخی منابع فقهی و کتاب‌شناسی، به استناد گزاره‌ها و شواهد سه‌گانه ذیل، اثر تألیفی یا املائی امام‌رضا(علیه‌السلام) دانسته شده است: نخست، مستندات تاریخی همچون گزارش یابنده و معرف نسخه اصل، دستیابی به نسخه‌های خطی کهن با تصریح به تألیف کتاب به قلم حضرت رضا(علیه‌السلام) و دفع احتمال وضع و جعل در انحصار عقلی تألیف کتاب به قلم امام‌رضا(علیه‌السلام) یا دروغین و برساخته‌بودن آن؛ دوم، مستندات فهرستی چون معرفی راویان صاحب نسخه یا کتاب امام‌رضا(علیه‌السلام) در منابع فهرستی شیعه؛ سوم، قراین درون‌متنی تألیف به قلم یکی از معصومان(علیهم‌السلام) و قراین درون‌متنی تألیف به قلم شخص حضرت رضا(علیه‌السلام). در پژوهش حاضر، پس از بازپژوهی تاریخ دستیابی به این اثر و تبیین دلایل و شواهد مذکور، و نیز اعتبارسنجی انتقادهای مخالفان این نظریه و تحلیل و کشف انتقادهای مخدوش و مقبول، با سبک تحلیلی - توصیفی، میزان اتقان گزاره‌های استنادی برای اثبات نظریه تألیف فقه رضوی به قلم یا املائی حضرت رضا(علیه‌السلام) بازاندیشی انتقادی شده و این نتیجه به‌دست آمده است که در تمسک به این دلایل و شواهد به جمیع قراین مؤثر در واکاوی و شناخت مؤلف اثر توجه نشده است. از سوی دیگر، نمی‌توان این کتاب را خالی از خط امام‌رضا(علیه‌السلام)، اثری یگانه و منتسب به مؤلف واحد دانست.

**کلیدواژه‌ها:** امام‌رضا(علیه‌السلام)، فقه رضوی، فقه‌الرضا(علیه‌السلام)، فقه روایی، آثار فقهی - روایی

شیعه

۱. استاد دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم: [mrnaeini47@gmail.com](mailto:mrnaeini47@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران و طلبه حوزه علمیه قم(نویسنده مسئول).

[Khak\\_mohammad@yahoo.com](mailto:Khak_mohammad@yahoo.com)

## مقدمه

کتاب فقهی - حدیثی منسوب به امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) موسوم به نام‌هایی چون *الفقه الرضوی*، *فقه الرضا (علیه السلام)* و *الفقه المنسوب إلی الرضا (علیه السلام)*، در مجامع علمی شیعه مباحثی دیرینه و درازدامنه را در حوزه کتاب-شناسی فقهی و حدیثی به خود اختصاص داده است. بدون تردید، تتبع در منابع فقهی امامیه و کشف نقش آفرینی روایات این کتاب در استنباط احکام فقهی، اهمیت روایات فقه رضوی را بیش از پیش روشن خواهد کرد.

در بررسی جایگاه این اثر و واکاوی و شناخت مؤلف آن، دیدگاه‌ها و احتمالات متعدّد و متناقضی در علوم فقه و حدیث شیعه مطرح شده است؛ نظریاتی چون: تألیف کتاب به قلم حضرت رضا (علیه السلام) (احتمال تألیف کتاب به املاي حضرت و نگارش به دست دیگران نیز به این نظریه ملحق می شود؛ ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱-۱۲؛ بحر العلوم، بی تا: ۱۵۰، فائده ۴۵؛ نراقی، ۱۴۱۷ق: ۷۲۴)؛ جای داشتن فقه رضوی در زمره آثار مهجور، با مؤلفی ناشناخته (حرّ عاملی، بی تا، ج ۲: ۳۶۴؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۱)؛ اتحاد فقه رضوی و کتاب «التکلیف» ابوجعفر شلمغانی (صدر کاظمی، ۱۳۸۰: ۸۷) و احتمال‌ها و فرضیه‌هایی مانند: عینیت و اتحاد فقه رضوی و رساله الشرایع علی بن بابویه قمی (افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۳۱، به نقل از میرزا محمد شیروانی)؛ اتحاد فقه رضوی با کتاب جعفر بن بشیر (طوسی، بی تا: ۴۳)؛ اتحاد با کتاب محمد بن علی بن حسین بن زید (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۶) یا کتاب ورّیزه بن محمد غسانی (همان: ۴۳۲)؛ و ر.ک: نوری: ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۲۱، به نقل از نگاشته مخطوط سید محمد باقر شفتی، بر نسخه‌ای کهن از فقه رضوی)؛ بر ساخته و وضعی بودن فقه رضوی (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۳)؛ تألیف فقه رضوی توسط یکی از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) (همان) یا یکی از راویان متقدم امامیه یا فقیهان عامل به متون احادیث (ر.ک: چهارسوقی، بی تا: ۴۰)؛ و عینیت فقه رضوی با کتاب «المنقبه»، تألیف حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) (همان: ۴۱)؛ و ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۲۴، ن.ک: «المقنعه» به جای «المنقبه»، مجموعه‌ای از آرای صاحب نظران درباره

مؤلف فقه رضوی است. تحلیل و بررسی هر کدام از این اندیشه‌ها، پژوهشی مستقل و مفصل را می‌طلبد.

از میان دیدگاه‌ها و احتمالات گوناگون که از جانب محققان کتاب‌شناس شیعه درباره انتساب تألیف فقه رضوی ارائه شده است، نظریه تألیف کتاب به قلم امام رضا (علیه‌السلام) کهن‌ترین و چالش‌انگیزترین نظریه قلمداد می‌شود که از زمان دستیابی به این کتاب، موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوان را - با تحلیل‌ها و استدلال‌های مختلف - به خود اختصاص داده و در آفرینش سایر دیدگاه‌ها، تأثیر فراوان داشته است. طرفداران این نظریه - که تألیف فقه رضوی را به مبدأ مقدس عصمت منسوب می‌دانند و احادیث آن را معتبر می‌انگارد - برای اثبات و تبیین دیدگاه خویش، به ادله و شواهد تاریخی، فهرستی و شواهد متعدّد درون‌متنی - که خود به دو دسته شواهد درون‌متنی انتساب به یکی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) و شواهد انتساب کتاب به امام رضا (علیه‌السلام) تقسیم می‌شوند - استناد و تمسک کرده‌اند.

در پژوهش حاضر، بازپژوهی و کشف میزان اتقان و استحکام ادله و شواهد نظریه تألیف فقه رضوی به قلم حضرت رضا (علیه‌السلام) در تمام ساحت‌های این دیدگاه (با تفکیک در سه حوزه مذکور) به‌عنوان مسئله اصلی برعهده گرفته شده و ادله و شواهد طرفداران این دیدگاه و نیز انتقادهای مخالفان نظریه به‌شیوه‌ای جدید، تحلیل و بازاندیشی شده است. و در نهایت، برخلاف سایر نظریه‌ها و احتمال‌ها که بر پذیرش محض یا ردّ محض این دیدگاه استوارند، نظریه‌ای اعتدالی ارائه و تبیین می‌شود.

#### ۱. تاریخ دستیابی محققان شیعه به کتاب «فقه رضوی»:

اعتبارسنجی گزارش مشهور از تاریخ دستیابی فقیهان و محققان شیعه به کتاب فقه رضوی، در نگاه به جایگاه و علت عدم شهرت این کتاب، تأثیری شایسته خواهد داشت. دستیابی فقیهان امامیه به کتاب فقه رضوی، نخستین بار در عصر مولامحمدتقی

مجلسی (م ۱۰۷۰ق) و پسرش، علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) گزارش شده است. برخی محققان، این تاریخ را زمان قطعی دستیابی، شناخت و معرفی فقه رضوی به عنوان کتاب نگاشته حضرت رضا (علیه السلام) بر شمرده اند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۷۱۷؛ خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۳۶). با زاندیشی این گزارش می تواند پژوهشگران را به تاریخی متقدم از تاریخ مشهور رهنمون شود.

### ۱-۱ نخستین گزارش

مولا محمدتقی مجلسی، ابتدا در روضة المتقین ضمن معرفی رساله الشرايع علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ق)، به تاریخچه دستیاب گردیدن نسخه فقه رضوی اشاره و تأثیر این کتاب را در آثار ابن بابویه قمی و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) تبیین کرده و تصریح می کند که این دو فقیه با استناد به مطالب این کتاب فتوا داده و آن را کلام معصوم بر شمرده اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶-۱۷، پانوشت مؤلف).

مجلسی اول پس از آن در لوامع صاحبقرانی، ذیل شرح گفتاوردی از شیخ صدوق از رساله پدرش ابن بابویه قمی (ابن بابویه، ۴۱۳ق، ج ۱: ۸۸)<sup>۱</sup>، این عبارت رساله الشرايع و سایر عباراتی را که علی بن بابویه برای پسرش شیخ صدوق نوشته، مأخوذ از کتاب فقه رضوی دانسته است (برای مشاهده مطابقت، ر.ک: امام رضا (ع) - منسوب، ۱۴۰۶ق، الف: ۸۵) و در ادامه، اکثر عباراتی را که شیخ صدوق از جانب خود - بدون ارائه سند و نسبت به ائمه (علیهم السلام) - مطرح می کند، نیز متخذ از فقه رضوی دانسته و تصریح می کند: این کتاب در قم دستیاب شده، به مکه منتقل شده و توسط عالمی عادل و ثقه، به نام قاضی میرحسین - طاب ثراه - در اختیار ما قرار گرفته است. وجود خط حضرت رضا (علیه السلام) در بخش هایی از این کتاب، قطعی است. از موافقت و یکسانی نسخه کهن فقه رضوی با عبارات متعدد در من لایحضره الفقیه گمان قوی حاصل می شود که علی بن بابویه قمی و شیخ صدوق به تصنیف و تألیف این کتاب

۱. وَ قَالَ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي «رِسَالَتِهِ» إِلَيَّ: «لَا بَأْسَ بِتَبْيِضِ الْغُثْلِ...».

به دست امام‌رضا(علیه‌السلام) علم داشته‌اند(مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۶۱۳). بر اساس دیدگاه مولا محمدتقی مجلسی، هنگامی که شیخ صدوق به خراسان هجرت نموده به این کتاب دست یافته است و پس از دریافت رساله پدرش، آن را موافق و یکسان با این کتاب دیده و بر صحت محتوای آن یقین و اعتماد یافته است. این خود نشان‌دهنده این است که فقه رضوی قبل از دستیابی شیخ صدوق به آن در خراسان، در قم در اختیار علی‌بن‌بابویه قرار داشته است(همان، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶-۱۷).

همچنین علامه محمدباقر مجلسی، در فصل اول از مقدمه بحارالأنوار، شیوه وصول این کتاب را به خود و پدرش، به واسطه قاضی سید امیرحسین - که در کلام علامه مجلسی با وصف «محدث» توصیف گردیده - گزارش نموده است. سید امیرحسین، نسخه کتاب را کهن و دارای تطابق تاریخی با عصر حضرت رضا(علیه‌السلام) معرفی کرده و تصریح کرده است که در زمان مجاورتش در مکه، به دست گروهی از حاجیان اهل قم، در اختیار وی قرار گرفته است. آورندگان این کتاب از قم، به «دو شیخ فاضل» توصیف شده‌اند(همان، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۲). محدث سید امیرحسین، این کتاب را با اوصافی چون فراداشتن خط حضرت رضا(علیه‌السلام) در موضعی از نسخه و اجازات متعدد عالمان فراوان بر کتاب توصیف کرده است و با قرآینی از این دست، به تألیف کتاب به دست امام‌رضا(علیه‌السلام) علم یافته است(مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱).

## ۲-۱ شخصیت‌شناسی قاضی محدث، سید امیر(میر) حسین

هرچند شخصیت قاضی سید امیرحسین به روشنی و قطعیت شناخته شده نیست، اما وثاقت و اعتبار دیدگاه وی قابل استنباط و روشن است.

برخی محققان، وی را سید امیرحسین بن حیدر کرکی عاملی، نوه دختری محقق ثانی علی‌بن‌حسین کرکی(م ۹۴۰ق)، مجتهد و مفتی اصفهان و مؤلف برخی آثار چون النفحات القدسیه و دفع المناوات عن التفضیل والمسوات دانسته‌اند(بحرالعلوم، بی تا: ۱۴۹، فائده ۴۵؛ و ر.ک: مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶ق، ج ۱: ۳۵۳؛ نراقی، ۱۴۱۷ق: ۷۲۰؛

مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۱ق: ۹۴)؛ و برخی دیگر از محققان با ردّ این نظریه، قاضی سید امیرحسین را شخص دیگری غیر از نواده دختری محقق کرکی معرفی کرده‌اند (افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۳۰ و ۸۸؛ خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۳۱؛ نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۹۸ - ۳۰۰). اما در هر حال، توصیف وی به «فاضل معظم، محدث ثقه و عدل» توسط مجلسی اول و علامه محمدباقر مجلسی، توثیق روشن قاضی سید امیرحسین در دیدگاه آنان محسوب می‌شود (ر.ک: مجلسی اول: ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶؛ همان، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۶۱۳؛ علامه مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱). از این رو، هرچند برخی محققان مجلسی اول را به دلیل توثیق قاضی امیرحسین به تسامح قلم متهم کرده‌اند (ر.ک: خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۳۱) اما قطعاً چنین شواهد صریح، باعث عدم اعتنا به نسبت اشتباه و تسامح قلم به مجلسی اول در این توثیق خواهد بود.

همچنین، توصیف قاضی به «عالم جلیل نبیل» توسط میرزا عبدالله افندی (م.ح ۱۱۳۰ق) در ریاض العلماء که در تراجم‌نگاری از اعتبار و جایگاهی همچون جواهرالکلام در فقه برخوردار است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۲: ۸۶؛ نوری، ۱۴۱۰ق: ۸۶)، شاهدی دیگر بر وثاقت سید امیرحسین خواهد بود. میرزای افندی، که معاصر با قاضی امیرحسین است، وی را از مشایخ اجازه علامه مجلسی برشمرده و به اعتماد مجلسی بر تصحیح فقه‌الرضا (علیه‌السلام) به وسیله قاضی تصریح می‌کند (افندی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۰).

### ۳-۱ باز پژوهی تاریخ دستیابی به فقه رضوی

آنچه بیان شد، تاریخ قطعی معرفی و ترویج نسخه کتاب فقه رضوی به همین نام و گزارش مشهور از تاریخ اولین دستیابی فقیهان و محدثان شیعه به کتاب است؛ اما دستیابی محققان امامیه به این کتاب با عنوان و نام «فقه‌الرضا (ع)» قبل از مولا محمدتقی و علامه محمدباقر مجلسی نیز محتمل است.

میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء «احمد سکین» یکی از اجداد سید علی‌خان حسینی مدنی، شارح صحیفه سجّادیه (م ۱۲۰ق) را چنین توصیف کرده است: «احمد

سُکین - که گاه احمدبن سُکین نیز گفته می‌شود - در عصر امام‌رضا(علیه‌السلام) می‌زیسته و از اصحاب بسیار مقرب حضرت در شمار بوده است و امام‌رضا(علیه‌السلام) کتاب فقه‌الرضا را برای او تألیف نموده‌اند(افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۳: ۳۶۴ - ۳۶۵؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۵۹۸). این کتاب به خط خود حضرت رضا(علیه‌السلام) در طائف مکه معظمه، در میان کتاب‌های سیدعلی‌خان که در مکه باقی مانده، موجود است. این نسخه، به خط کوفی است و به تاریخ سال ۲۰۰ق. کتابت گردیده و اجازات عالمان و خط آنان بر این نسخه، موجود است. همچنین، امیر غیاث‌الدین منصور حسینی شیرازی(م ۹۴۸ق) از اجداد سیدعلی‌خان مدنی، در برخی اجازاتش عنوان این کتاب را نیز ذکر کرده و روایت آن را برای برخی از فاضلان، اجازه داده است. اجازه امیر غیاث‌الدین نیز به خط خود وی در برخی کتاب‌های سیدعلی‌خان، نزد اولاد وی در شیراز محفوظ است»(افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۳: ۳۶۴ - ۳۶۵). از آنجا که طبقه غیاث‌الدین منصور مقدم بر مجلسی اول است و سال‌ها قبل از تولد مجلسی اول وفات یافته است، می‌توان گزارش مذکور را شاهد و مؤیدی بر دستیابی فقیهان و دانشمندان شیعه به فقه‌الرضا(علیه‌السلام) سال‌ها پیش از دستیابی مجلسی دانست.

البته، نکته‌ای مهم که برای اثبات نظریه تقدّم تاریخ دستیابی به کتاب فقه رضوی نسبت به عصر مجلسی اول، بسیار حایز اهمیت است، احراز قطعی مطابقت نسخه فقه‌الرضا(علیه‌السلام) که در کتب سیدعلی‌خان مدنی موجود بوده - و در گزارش افندی ذکر شده است - با نسخه واصل به مجلسی توسط قاضی سید امیرحسین است؛ اما ظاهراً این تطابق در نگاه خود افندی، محرز و قطعی نیست زیرا وی نظریه برخی محققان درباره عینیت و اتحاد فقه رضوی و رساله علی‌بن‌بابویه قمی را مطرح کرده و به احتمال اشتباه در انتساب کتاب به امام‌رضا(علیه‌السلام) که از اشتراک اسم مؤلف و اسم پدرش با نام مبارک امام‌رضا(علیه‌السلام)(علی‌بن‌موسی) نشأت گرفته - اشاره کرده است و استاد خویش، میرزا محمد شیروانی(م ۱۰۹۸ق) را نیز مایل به نظریه اتحاد رساله ابن‌بابویه و فقه رضوی معرفی می‌کند. سپس چنین می‌نویسد: «آنچه این دیدگاه را تأیید می‌سازد - علاوه بر تطابق بسیاری از مسائل فقه‌الرضا و رساله

ابن بابویه - اشتمال آن بر احکامی عجیب و نامأنوس چون: تعیین وقت قضای غسل جمعه، از جمعه تا جمعه بعد است (امام رضا (ع) - منسوب، ۱۴۰۶ق: ۱۲۹). حال آنکه طبق روایت مشهور (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۲۱-۳۲۰)، زمان قضای غسل جمعه به روز شنبه اختصاص دارد. «افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۳۱».

بدون تردید، اگر افندی به مطابقت نسخه موجود در آثار مدنی با کتاب موجود نزد مجلسی اول و علامه مجلسی قطع پیدا می نمود، هیچ توجیهی برای طرح احتمال یکسانی کتاب با رساله ابن بابویه وجود نداشت. بنابراین، ممکن است افندی کتاب فقه الرضای موجود در کتب سید علی خان مدنی را، خود ندیده و تطابق آن را احراز نکرده است. مؤید این احتمال، عدم تصریح افندی به رؤیت این کتاب به خط حضرت است زیرا وی در موارد فراوانی از تراجم نگاری خویش، به دیدن کتاب فلان دانشمند و اجازه عالمی به عالمی دیگر در فلان سرزمین، با توصیف نیکویی یا بدی خط آن و... تصریح می کند (به عنوان نمونه، ر.ک: افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۱۸۰ و ۲۵۸؛ ج ۲: ۴۴ و ۱۱۷؛ ج ۳: ۳۷۴؛ ج ۴: ۲۷۲) و اگر فقه الرضا (علیه السلام) را نیز به خط حضرت ملاحظه کرده بود، باید بر اساس سبک رایج در تراجم نگاری خویش، به آن و ویژگی هایش تصریح می کرد.

البته، وجود و دستیابی به کتابی با عنوان کتاب الرضا (علیه السلام) در روزگار متقدم بر عصر مجلسی، قطعی است. شیخ منتجب الدین رازی (م ۵۸۵ق) در فهرست خویش، محمد بن احمد حسینی را با عنوان «سید جلیل، صاحب کتاب الرضا، فاضل و ثقه» معرفی کرده است (رازی، ۱۳۶۶: ۱۱۱).

سید بحر العلوم طباطبایی (م ۱۲۱۲ق) در توضیح این عبارت، کتاب الرضا را همان کتاب فقه رضوی و غیر از رساله ذهبیه (طب الرضا) دانسته است. وی دیدگاه برگزیده خود را به این بیان که رساله ذهبیه / طب الرضا (علیه السلام) تعدادی اوراق در دانش طب است که امام (علیه السلام) آن را برای مأمون عباسی تألیف کرده و غیر از کتاب الرضا یا فقه رضوی است، مطرح می کند. سید بحر العلوم، اراده و فهم رساله ذهبیه از



تعبیر شیخ منتجب‌الدین را بسیار بعید دانسته و چنین می‌نویسد: «مقصود از صاحب کتاب‌الرضا(علیه‌السلام) وجود نسخه‌ی اصل نزد محمدبن احمدبن محمدبن حسینی یا منتهی‌شدن اجازه‌ی روایت کتاب به وی است، نه اینکه وی کتاب را بدون واسطه از امام(علیه‌السلام) روایت کرده یا حضرت کتاب را برای وی تألیف کرده باشد زیرا محمدبن احمد حسینی، از عالمان متأخر است و روزگار ائمه(علیه‌السلام) را درک نکرده است» (بحرالعلوم، بی‌تا: ۱۵۰، فائده ۴۵).

در مقابل، برخی محققان، مقصود محتمل از «کتاب‌الرضا» را در این عبارت، رساله‌ی امام‌رضا(علیه‌السلام) به مأمون عباسی درباره‌ی اصول دین و مشهور به رساله‌ی شرایع‌الدین یا شرایع‌الاسلام دانسته‌اند (افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۵: ۲۸؛ همان، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۴۳).

برخی صاحب‌نظران نیز تصریح می‌کنند: معرفی سیدمحمدبن احمد حسینی به‌عنوان صاحب کتاب‌الرضا(علیه‌السلام) در فهرست شیخ منتجب‌الدین(رازی، ۱۳۶۶: ۱۱۱)، بر منتهی‌شدن اجازه‌ی روایت کتاب فقه رضوی به وی، دلالت روشن و قطعی ندارد زیرا ممکن است منظور از کتاب‌الرضا(علیه‌السلام) برخی رسائل حضرت باشد که شیخ صدوق آنها را در عیون‌الأخبار روایت کرده است. بر فرض پذیرش ادعای اتحاد فقه رضوی و کتاب‌الرضا(علیه‌السلام) نیز دلالتی بر این ادعا که محمدبن احمد صاحب آن باشد، وجود ندارد زیرا ممکن است وی کتاب را وجاده نموده و با طریق معتبر یا غیرمعتبر، روایت کرده است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۳).

البته، احتمال روایت کتاب توسط سیدمحمدبن احمد با طریق غیرمعتبر و یا دستیابی و وجاده او به نسخه‌ی کتاب، هر چند با ثبوت کتابی با عنوان کتاب‌الرضا(علیه‌السلام) منافات نخواهد داشت، اما از سوی دیگر، با ظاهر عبارت شیخ منتجب‌الدین ناسازگار است زیرا اگر انتساب کتاب به حضرت رضا(علیه‌السلام) در دیدگاه وی ثابت و قطعی نبود، از تعبیر کتاب‌الرضا - که در مسلم‌پنداشتن انتساب آن به حضرت، ظهور دارد - استفاده نمی‌کرد و عبارتی چون «کتاب ینسب إلی‌الرضا»(علیه‌السلام) را به‌کار

می‌گرفت. بر این اساس، آنچه از عبارت فهرست شیخ منتجب‌الدین استفاده می‌شود، این است که سیدمحمدبن احمد حسینی نسخه‌ی اصل کتاب‌الرضا را - به‌عنوان اثر تألیفی حضرت رضا(علیه‌السلام) - در اختیار داشته و یا آن را با سندی معتبر روایت کرده است.

همچنین، می‌توان به احتمال مذکور، این احتمال را نیز اضافه کرد که منظور از تعبیر «صاحب کتاب‌الرضا»، وجود تألیفی برای سیدمحمدبن احمد درباره‌ی امام رضا(علیه‌السلام) باشد؛ چنان‌که - به‌عنوان مثال - از شیخ مرتضی انصاری به «صاحب کتاب‌المکاسب» تعبیر می‌شود. البته این احتمال نیز به‌دلیل وضوح تفاوت با تعبیر فهرستِ رازی، مردود است؛ زیرا ظاهر عبارت فهرستِ رازی، انتساب کتاب به امام رضا(علیه‌السلام) است و تصنیف یک کتاب درباره‌ی حضرت به‌دستِ سیدمحمدبن احمد از آن استنتاج نمی‌شود.

همچنین، احتمال اراده‌ی معنای لغوی از واژه «الرضا»، نیازمند قرینه‌ای روشن است که در فهرستِ رازی مشاهده نمی‌شود. کتابی خاص با چنین عناوین اخلاقی از یک مؤلف خاص و انتساب کتاب به وی، شناخته‌شده و مشهور نیست و احتمال مذکور نیازمند به‌قرینه‌ی روشن است زیرا تألیف و تصنیف آثار مرتبط با عناوین اخلاقی همچون رضا، تسلیم، یقین، توکل و یا اشتغال یک کتاب بر ابواب این عناوین، رایج و عادی است و به همین دلیل، معروف و مشهور گردیدن کتابی خاص در این زمینه، با عنوان اخلاقی خاص و از مؤلفی خاص، به‌طور رایج رخ نمی‌دهد.

## ۲. بازپژوهی دلایل نظریه‌ی تألیفِ فقه رضوی به قلم یا املا‌ی امام رضا(علیه‌السلام)

قاضی و محدثِ ثقه سید امیرحسین و سپس مولا محمدتقی مجلسی، نخستین عالمان شیعه‌اند که این دیدگاه را برگزیده‌اند. پس از آن دو، برخی از فقیهان نیز از این نظریه پیروی کرده‌اند. فقیهان طرفدار این نظریه، روایات فقه رضوی را به

تصریح، احادیث امام رضا(علیه‌السلام) دانسته‌اند(به‌عنوان نمونه ر.ک: هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۲۶ و ۱۳۴ و ۱۳۷). فرضیه املائی کتاب توسط حضرت و نگارش دیگران، نیز به این دیدگاه ملحق می‌شود.

شواهد و ادله طرفداران این دیدگاه، در سه حوزه تاریخی، فهرستی و درون‌متنی مطرح شده است:

## ۲-۱ ادله و شواهد تاریخی

الف) موافقت تاریخ تألیف کتاب با روزگار امامت حضرت رضا(علیه‌السلام) وجود خط حضرت بر کتاب یا در برخی مواضع آن، وجود اجازات فراوان از فقیهان متعدد بر این کتاب و تصریح به نام‌گذاری کتاب با عنوان فقه رضوی در پشت نسخه اصل. این گزاره‌ها، مستند قاضی امیرحسین در برگزیدن دیدگاه انتساب تألیف فقه رضوی به حضرت رضا(علیه‌السلام) بوده و مورد پذیرش مجلسی اول و علامه مجلسی نیز واقع شده است(مجلسی اول، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۶۱۳؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱).

ب) دستیابی سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی(م ۱۲۱۲ق) به نسخه‌ای از کتاب فقه رضوی در کتابخانه آستان قدس رضوی، که در آن به تصنیف این کتاب به قلم حضرت رضا(علیه‌السلام) برای محمدبن سُکین، یافت‌شدن اصل نسخه به خط کوفی امام رضا(علیه‌السلام) در مکه و انتقال آن به خط عربی رایج توسط میرزا محمد استرآبادی(م ۱۰۲۸ق) مؤلف کتاب رجالی منهج‌المقال اشاره شده است(بحرالعلوم، بی‌تا: ۱۵۰، فائده ۴۵).

عنوان «محمدبن سُکین» در منابع رجالی، مختص به یک فرد مشخص یعنی محمدبن سُکین بن عمار نخعی جمال، راوی ثقه و دارای کتاب حدیث است. محمدبن سُکین از پدرش، از امام صادق(علیه‌السلام) روایت می‌کند(نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۱؛ ابن‌داود حلّی، ۱۳۸۳: ۳۱۳)؛ و طبقه وی، با روزگار امام رضا(علیه‌السلام) و اینکه از اصحاب حضرت

باشد، سازگار است. همچنین، گزارشِ روایت ابن ابی عمیر - که از اصحاب امام رضا و امام جواد(علیه السلام) بوده است(طوسی، فهرست: ۱۴۲) - از محمدبن سُکین(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱؛ ۲۳۸؛ همان، ج: ۳؛ ۶۸) مؤید معاصر بودن ابن سُکین با امام رضا(علیه السلام) است. بر این اساس، محمدبن سُکین در شمار اصحاب حضرت رضا(علیه السلام) محسوب می‌شود(بحرالعلوم، بی تا: ۱۵۰، فائده ۴۵) و تألیف کتاب توسط حضرت رضا(علیه السلام) برای وی، منطقی است.

ج) از دیگر قراین تألیف کتاب توسط امام رضا(علیه السلام) گزارش سیدعلی خان مدنی مبنی بر تألیف کتاب به قلم حضرت در سال ۲۰۳ق در شهر مرو و نام بردن از کسانی است که این کتاب برایشان تصحیح شده است(صدر کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).<sup>۱</sup> این گزارش بر اساس آنچه در پشت نسخه‌ای کهن از فقه رضوی درج بوده، ارائه شده است. صراحت چنین عبارتی در تألیف فقه رضوی به قلم یا املائی حضرت رضا(علیه السلام) انکارناپذیر است و حداقل، ظهوری خواهد داشت که با نقل مرحوم سیدحسن صدر کاظمی(م ۱۳۵۴ق) - که خود خطّ مدنی را بر نسخه‌ای از مصباح کفعمی و در ضمن بیان نکاتی چند از جمله درباره فقه رضوی، مشاهده کرده است - مؤکد می‌گردد(همان).

د) در مواجهه با کتاب فقه رضوی تنها دو احتمال تألیف به قلم امام رضا(علیه السلام) یا املائی حضرت، و احتمال وضع و بر ساختگی توسط وّاعان و جاعلان مطرح است و هیچ احتمال سومی در بین نخواهد بود. بی تردید، با ابطال قطعی احتمال دوم - یعنی وضعی و بر ساخته بودن کتاب - احتمال اول متعیّن می‌شود.

ناممکن بودن احتمالی غیر از دو احتمال یادشده، بدین سبب است که عبارات و روایات فقه رضوی - که در شواهد درون‌متنی تبیین می‌شود - ظهور و بلکه نزدیک به صراحت در صدور از امام معصوم(علیه السلام) دارند و نمی‌توان این روایات را نگاشته

۱. صحّ لأحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زید الشّهد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب، و لابنه جعفر و أخیه محمد و أحمد و هو الملقّب بالسّکین؛ و أكثر ما ورد هو أبو جعفر الزّیدی نسباً، و صحّ لیحیی بن الحسن الحسینی؛ و کتبه علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب، ألّقیّت إلیهم فی محرّم لسنه ثلاث و مائتین بمدينه مرو، والله الحمد.

شخصی غیر از معصوم قلمداد کرد. بطلان احتمال دوم نیز بدین دلیل است که این کتاب، بر روایات و مطالبی مشتمل است که بیشتر آن، مطابق با عقیده و فقه مذهب امامیه و روایات صحیح ائمه (علیهم‌السلام) است و هیچ انگیزه‌ای برای وضع چنین کتابی متصور نیست زیرا هدف جاعلان کتب و واضعان روایات دروغین، دگرگونی حق و ترویج باطل است که این‌گونه اهداف به‌عنوان نمونه در آثار غالبان مفوضه مشهود است. اما در فقه رضوی مطالبی که موهم و نشان‌دهنده چنین هدفی باشد، مشاهده نمی‌شود.

برخی محققان، از جمله شواهد و مؤیدات عدم برساختگی و نفی مجعولیت کتاب را در این دانسته‌اند که نسخه دستیاب و مشاهده‌شده در مکه توسط سید امیرحسین، به تصریح وی نسخه‌ای کهن، تصحیح‌شده و دارای توافق تاریخی با عصر امام‌رضا (علیه‌السلام) است. بدون تردید، مؤلف جاعل و واضعی که با هدف تخریب دین و مذهب، روزها و گاه سال‌های متمادی را صرف ساختن کتابی دروغین می‌سازد، در ترویج و شهرت یافتن کتاب خویش اصرار و تلاش و مردم را به رجوع و اعتماد به کتاب، دعوت خواهد کرد. این رویه، در میان کذابان و غالبان دوران حضور اهل بیت (علیهم‌السلام) و اوایل عصر غیبت که در تبیین شأن و رد آنان، اخبار و توقیعاتی صادر گردیده، مشهود است. بر این اساس، چنانچه فقه رضوی نیز از جمله آثار مجعول باشد، در آثار رجالی و فهرستی توضیحاتی از جانب فقیهان، محدثان، رجالیان و کتاب‌شناسان، درباره جایگاه آن و تبیین رد یا پذیرش آن، به دست می‌رسید (چهارسوقی، بی‌تا: ۴۱). بر این اساس، همان‌گونه که انتساب تألیف کتاب به امام معصوم (علیه‌السلام) موجب شهرت و نقل آن در آثار امامیه می‌شود، جعلی بودن اثر نیز باعث شناخت جاعل و مروّجان آن خواهد بود. بلکه از آنجاکه - بنا بر تجربه‌های تاریخی - انگیزه‌های ترویج باطل و تمایل به این‌گونه آثار مجعول بسیار بیشتر از آثار حق است، معرفی آثار جعلی در منابع، اهمیت بسیار بیشتری خواهد داشت.

ه) عبارات کتاب فقه رضوی با تمام مطالب رساله‌الشرایع ابن بابویه قمی به فرزندش شیخ صدوق، مطابقت دارد. از سوی دیگر، تمسک فقیهان امامیه به کتاب رساله‌الشرایع

ابن بابویه در هنگام نایابی نصّ روایی و برشمردن فتاوی وی همچون روایاتش، مورد تصریح بزرگانی چون شهید اول واقع شده است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۵۱).

همچنین، فقه رضوی با بیشتر روایاتی که در سایر کتاب‌های حدیثی یافت نمی‌شود ولی شیخ صدوق در مَنْ لایَحْضُرُهُ الْفَقِيْهَة وارد نموده، یکسان است (مجلسی اول، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۶۱۳؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۲). واضح و روشن است که سبکِ علی بن بابویه و شیخ صدوق در مقام بیان فتوا، اکتفا بر متون اخبار و بیان الفاظِ روایات بوده و به همین دلیل است که شیخ صدوق، رساله پدرش را از جمله کتب «روایی» مورد اعتماد و مرجع معرفی کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴).

برخی صاحب‌نظران بر همین اساس، قرار داشتن فقه رضوی در اختیار آن دو فقیه و حصول علم برای علی بن بابویه و شیخ صدوق نسبت به تألیف کتاب به دست شخص امام رضا (علیه السلام) را استنتاج (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱-۱۲) و به علم این دو فقیه متقدم اعتماد کرده‌اند.

علاوه بر تطابق عبارات فقه رضوی با دو اثر یادشده، باید به مأخذیت فقه رضوی برای برخی فتاوی فقیهان متقدم نیز توجه داشت. احکام بسیاری که توسط فقیهان متقدم امامیه ذکر گردیده، اما مستند آنها معلوم نیست، در این کتاب آمده است (همان).

## ۲-۱-۱ بررسی و نقد اشکالات و انتقادات

برخی صاحب‌نظران در مواجهه با کتاب فقه رضوی اشکال‌ها و نقدهایی از لحاظ تاریخی مطرح کرده‌اند که نیازمند تأمل و بازاندیشی و در نهایت، مخدوش و غیرقابل پذیرش می‌باشند. این اشکال‌ها و پاسخ آنها در ادامه تبیین می‌شود:

### ۲-۱-۱-۱ اشکال‌ها و انتقادات

الف) عالمان دوره‌های پیشین با وجود اشتغال فراگیر و تمخّص در جمع اخبار و

ضبط آثار مروی (=روایت‌شده) از ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، در آثار خویش اشاره‌ای به این کتاب نداشته‌اند. حال آنکه بر اساس اقتضای سبک و سیره مرسوم آنان، اگر وجود چنین کتابی به قلم امام معصوم محرزی می‌گردید، در کتاب‌های محققان و مجامع علمی امامیه از شهرت بسیاری برخوردار می‌شد و فقیهان به ترجیح عمل بر اساس روایات فقه رضوی، نسبت به سایر آثار روایی تصریح می‌کردند زیرا در سایر منابع حدیثی - به‌ویژه در صورت تعدد واسطه‌ها - احتمال اشتباه یا فراموشی راوی، قصور وی در فهم یا تأدیة مفهوم حدیث، تقصیر و یا تعدد در دروغ‌گویی و نیز احتمال تقیه مطرح است؛ اما در کتاب فقه رضوی - در فرض انتساب تألیف به امام معصوم یا املائی حضرت - این‌گونه امور راه نخواهد داشت و احتمال صدور تقیه‌ای روایات آن بسیار بعید است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲). این بیان، با شواهد زیر تقویت می‌شود:

۱. آثاری چون رساله ذهبیه (طب‌الرضا) در آثار کتاب‌شناسان و محدثان شیعه معرفی شده است و طبعاً در صورت تألیف فقه رضوی به قلم یا املائی حضرت رضا (علیه‌السلام) و وصول آن به دست محققان امامیه، شهرت این کتاب نسبت به رساله ذهبیه، که برخی صاحب‌نظران سند متصل آن را به امام (علیه‌السلام) ذکر کرده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۰: ۱۰۳؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱ و ۳۰؛ همان: ج ۵۹، ۳۰۶؛ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۴۶) اولویت و اهمیت بیشتر خواهد داشت؛ زیرا طب‌الرضا - بنا بر پذیرش تألیف به قلم امام رضا (علیه‌السلام) - اوراقتی اندک است که در طب نگاشته شده است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۹: ۳۰۷-۳۰۸؛ بحر العلوم، بی‌تا: ۱۵۰، فائده ۴۵)؛ ولی فقه رضوی کتابی مبسوط و مشتمل بر مهم‌ترین احکام فقهی است و اهتمام عالمان شیعه در چنین آثاری، بسیار پرمنازک‌تر است.

۲. قطعاً طرح احتمال عدم انتشار و شهرت فقه رضوی به سبب تقیه و به‌جهت تعلق به احکام و قواعد اختصاصی مذهب شیعه، برخلاف رساله ذهبیه، احتمالی مخدوش است زیرا شرایط تقیه در مدت مدیدی از اواخر روزگار حضرت رضا (علیه‌السلام) برطرف شده بود. به‌عنوان نمونه، عالمان امامی معاصر با امام رضا (علیه‌السلام) حتی در اصول عقاید خویش - چه رسد به فروع و احکام - از عالمان سایر مذاهب تقیه‌ای

نداشته‌اند. مناظرات حضرت رضا(علیه‌السلام) نیز با عالمان مذاهب مخالف، در اموری چون امامت، غصب حقوق اهل بیت(علیهم‌السلام) و بدعت‌های خلفا، شاهد و دلیل رفع شرایط تقیه در آن عصر است(ابن بابویه، ۱۳۷۸: صفحات متعدّد؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۹۶؛ و ر.ک: ابن طاوس، ۱۴۰۰ق: ۲۵۲؛ همان، ۱۴۱۱ق: ۲۵۷). بر این اساس، اگر فقه رضوی تألیف امام رضا(علیه‌السلام) باشد، به‌حتم از جایگاهی ویژه در دوران قدرت سیاسی آن حضرت برخوردار بوده است و این خود سبب شهرت اثر بین عالمان شیعه می‌گردید.

۳. احتمال شهرت فقه رضوی در عصر حضرت رضا(علیه‌السلام) و سپس مخفی شدن و فراموشی آن به‌دلیل شدت تقیه در روزگاران امامان بعد، به‌ویژه در خلافت متوکل عباسی(خلافت: ۲۳۲-۲۴۷ ق)، نمی‌تواند خفای کامل اثر را توجیه کند زیرا پیشامد تقیه، تنها مانع از بیان روشن عقاید نزد مخالفان است؛ اما پس از شهرت کتاب بین عالمان و روایان معاصر با حضرت، مانعی از رسیدن کتاب به دوره‌های متأخر و شناخت آن وجود نخواهد داشت. بر همین اساس است که بسیاری از روایات مختص امام رضا(علیه‌السلام) در آثار امامیه بیان شده و برخی تا حدّ ضرورت مذهب رسیده است. اخباری از آن حضرت که مشتمل بر نقد و طعن خلفا، ردّ مذاهب و تبیین بدعت‌های آنان است، از چنین ویژگی‌هایی برخوردارند(ر.ک: چهارسوقی، بی-تا: ۹).

ب) اگر این کتاب تألیف امام رضا(علیه‌السلام) باشد، از چهار امام پس از حضرت مخفی نبوده است و روشن است که فرزندان امام، چنین اثری را از شیعیان حضرت - به‌ویژه از خواص و معتمدان امامیه - مخفی نمی‌کردند و چنان‌که امثال «کتاب علی(علیه‌السلام)»(صفّار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۴۷؛ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۰۶) و «صحیفه فاطمه(سلام‌الله‌علیها)»(صفّار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۳۸ و ۲۴۰) به‌وسیله اهل بیت(علیهم‌السلام) معرفی شده‌اند، به وجود فقه رضوی نیز تصریح کرده و شیعیان را به رجوع و دریافت حدیث از آن امر می‌فرمودند(چهارسوقی، بی-تا: ۹).



ج) شیخ صدوق، در کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) تمام اخبار و آثار روایت شده از امام رضا (علیه السلام) را - که برای وی دستیاب بوده - جمع آورده است و اگر بر فقه رضوی نیز آگاه می‌گشت، قطعاً آن را نقل می‌نمود یا - اگر طولانی بودن کتاب، مانع از نقل آن باشد - حداقل باید نسبت به وجود آن آگاهی می‌بخشید و به ذکر برخی اوصاف کتاب، اکتفا می‌کرد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

د) یابنده نسخه به دلیل مشاهده خطوطی بر کتاب، به تألیف آن توسط امام رضا (علیه السلام) قطع یافته است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱۱) و حال آنکه به دلیل بُعد زمان، عدم شناخت خط صاحبان خطوط نسخه‌ها و نیز احتمال تدلیس در کتاب، چنین قطعی سست و غیر قابل پذیرش است و در فرض پذیرش نیز، وجود خط امام رضا (علیه السلام) در بخشی از کتاب، موجب قطع به تألیف تمام کتاب به قلم حضرت نخواهد بود. همچنین، بر اساس سبک و سیره حدیثی شیعه، صرف وجود اجازه‌های روایت متعدد از عالمان شیعه بر کتاب فقه رضوی (همان) موجب اعتماد بر کتاب نخواهد بود (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

## ۲-۱-۱-۲ پاسخ به اشکال‌ها:

الف) عدم شهرت کتاب را می‌توان به دلایل ذیل مستند ساخت:

۱. تألیف کتاب توسط امام رضا (علیه السلام) برای شخص محمدبن سکنین و حفظ آن به صورت میراثی خانوادگی در خاندان او و در نتیجه، عدم معرفی و ترویج کتاب توسط آنان به دلایلی چون بخل در ترویج و...

۲. ممکن است عدم ترویج و شهرت کتاب، از سوی خود ابن سکنین و یا برخی از اولاد وی، که در سرزمین‌های دور از مجامع شیعی سکونت داشته‌اند، به دلیل تقیه و یا عدم اشتیاق مردم هم‌عصر و هم‌سرزمین آنان در دریافت روایت از خاندان محمدبن سکنین، تحقق یافته باشد.

۳. ممکن است این اثر غیر از کتابی باشد که امام‌رضا(علیه‌السلام) برای ابن‌سُکین تألیف کرده است زیرا کتاب تصنیفی امام برای ابن‌سُکین فقه‌الرضا(علیه‌السلام) نام داشته است(افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۳: ۳۶۴؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۵۹۸)؛ ولی بر پشت کتابی که قاضی سید امیرحسین به‌دست آورده، «الفقه الرضوی» ثبت بوده است(مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶). این دو عنوان با وجود نزدیکی، متفاوتند. البته، احتمال نام‌گذاری کتاب از جانب ناسخ یا برخی از مطالعه‌کنندگان نسخه نیز مطرح است.

از سوی دیگر، ممکن است این کتاب یکی از مصنفات امام‌رضا(علیه‌السلام) برای برخی از اصحابشان - غیر از محمدبن‌سُکین - بوده است، اما آنچه درباره کتاب تألیف‌شده برای ابن‌سُکین بیان شد، در این مورد نیز جاری خواهد بود. همچنین، این احتمال مطرح است که این کتاب، تألیف شخصی دیگر باشد که برخی از سخنان حضرت را به‌صورت منفرد و تک‌نگاشت یا با ضمیمه با مطالبی دیگر در آن کتاب، گرد آورده است و قطعاً هیچ الزامی در شهرت‌یافتن هر تألیفی از هر مصنفی وجود نخواهد داشت.

۴. از نگاه برخی صاحب‌نظران، علت عدم آشکار گردیدن و شهرت این کتاب در بین امامیه، تألیف آن به قلم امام(علیه‌السلام) در سرزمینی است که اهل آن از سنی‌مذهبان بوده‌اند؛ و از آن سبب که جمعیت شیعیان آن سرزمین اندک بوده است، امام‌رضا(علیه‌السلام) علاوه بر بیان دیدگاه حق در کتاب، در برخی مسائل آن برای ایجاد الفت در دل‌های ساکنان خراسان، تقیه فرموده است(ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۶-۷). برخی محققان برای دفع احتمال تقیه به رفع شرایط تقیه از سرزمین‌های محل سکونت شیعیان در مدّت مدیدی از اواخر عمر امام‌رضا(علیه‌السلام) استناد کرده‌اند(چهارسوقی، بی‌تا: ۹) اما این توجیه با شواهد تاریخی سازگار نیست زیرا شرایط سیاسی و اجتماعی امام(علیه‌السلام) در اواخر حیات ایشان بسیار سخت‌گزارش شده است و شاید بتوان آن احوال را از زمان سکونت امام در مدینه نیز شدیدتر دانست. روایاتی با اسناد معتبر بر این مدعا دلالت دارد(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۵۳، ح ۲۲ و ۲۱۹، ح ۳۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۴۶).

۵. عدم اشاره اهل بیت (علیهم‌السلام) به کتاب فقه‌الرضا شاید به دلیل عدم وصول کتاب به ایشان از طریق عادی بوده است زیرا این کتاب توسط امام‌رضا (علیه‌السلام) برای محمدبن سَکین - بنا بر پذیرش اتحاد دو عنوان - تألیف گردیده و در خاندان وی باقی بوده است. قطعاً امامان معصوم (علیهم‌السلام) سیره و بنای مستمر بر روایت یا اشاره به مطالبی که از طریق عادی به ایشان نرسیده است - و با استفاده از علم به غیب - نداشته‌اند و در اشاره و نقل هر کتابی که به ایشان واصل گردیده است، الزامی متوجه معصومان (علیهم‌السلام) نخواهد بود.

ب) هیچ دلیلی اقامه نشده است که شیخ صدوق در کتاب عیون همه اخبار و آثار روایت شده از امام‌رضا (علیه‌السلام) را که برایش دستیاب گردیده بود، جمع آورده است و از چنین ادعایی نه در خطبه عیون الأخبار (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸-۸) و نه در متن کتاب، اثری در دست نیست.

علاوه بر آن، می‌توان عدم آگاهی بخشی نسبت به این کتاب در عیون اخبار‌الرضا (علیه‌السلام) و سایر آثار را به عدم رسیدن کتاب به شیخ صدوق و مؤلفان دیگر مستند کرد.

ج) شناخت خط مؤلفان و کاتبان - هرچند پس از گذشت قرن‌ها - نوعی فن تخصصی است که در زمان معاصر نیز برخی از دانشمندان از آن برخوردارند. ظاهر کلام قاضی سید امیرحسین نیز به عنوان عالمی ثقه چنین دلالت می‌کند که وی خط امام (علیه‌السلام) را می‌شناخته و اخبار حسنی او، به عنوان اهل خبره مؤثق، برای دیگران حجت است.

به شهادت محدث و عالم ثقه، قاضی سید امیرحسین، قطعاً بخش‌هایی از فقه رضوی به خط حضرت رضا (علیه‌السلام) بوده است. مواضع مخطوط به خط حضرت نیز از اصل متن نسخه بوده و بسیار بعید است که حضرت در حاشیه نسخه مطالبی را نگاشته باشند زیرا در این صورت، توسط قاضی سید امیرحسین تصریح یا اشاره می‌شد. به همین دلیل، مقصود از آنچه به عنوان وجود خط حضرت رضا (علیه‌السلام)

در این کتاب نقل شده است (مجلسی اول، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۶۱۳؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱) ثبوتِ خطّ امام در مواضع مختلف و متعدّد از کتاب خواهد بود.

## ۲-۱-۲ نقد و بازاندیشی شواهد تاریخی

الف) دستیابی به نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی نمی‌تواند مستند دیدگاه تألیف فقه رضوی توسط حضرت رضا (علیه‌السلام) قرار گیرد؛ زیرا:

۱. به احتمال قوی، واژه «محمد» (در عنوان محمدبن سُکّین) در این نسخه، تصحیف شده از واژه «احمد» است و ممکن است این تصحیف توسط برگردان خط کوفی به خط رایج عربی و یا از سوی ناسخ کتاب رخ داده باشد. «احمدبن سُکّین» از زمان حضور امام رضا (علیه‌السلام) در مدینه، در شمار اصحاب حضرت بوده و به مدت ده سال از آن حضرت اخذ علم نموده است. سید صدرالدین محمد حسینی دشتکی شیرازی (م ۹۰۳ق) - از نوادگان احمد سُکّین - در اجازه روایت به سیدعلی بن قاسم حسینی عریضی یزدی می‌نویسد: «اجازه امام رضا (علیه‌السلام) به احمد سُکّین، اکنون در اختیار من است» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۰۵؛ ۱۲۷)؛ و بسیار بعید است که امام (علیه‌السلام) دو اثر متفاوت را با یک عنوان - هرچند عنوان‌گذاری کتاب در دوره‌های متأخر انجام گرفته باشد - برای دو شخص متفاوت تألیف کرده و اجازه داده باشد؛ یا یک کتاب را دو بار برای دو شخص با اسم و لقب و نام پدر یکسان تألیف کرده باشد.

۲. میرزا عبدالله افندی (م ۱۱۳۰ق) نیز این نسخه را معرفی کرده است، اما اتحاد آن با فقه رضوی موجود برای وی اثبات نشده است (افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۳: ۳۶۴). همچنین، برای شخص سید بحر العلوم نیز تألیف این نسخه به قلم یا املاي امام رضا (علیه‌السلام) اثبات نشده است و در نهایت، به دلیل عدم یقین و نیز عدم نقل متصل به محدثان ثقه، اثبات تألیف این کتاب توسط امام (علیه‌السلام) را نفی می‌کند (بحر العلوم، بی‌تا: ۱۴۷). و در موضعی دیگر، این کتاب را در زمره آثار برمی‌شمرد که دروغین بودن

آنها معلوم و یا مظنون نیست(همان).

بر این اساس، این احتمال وجود دارد که آنچه کاتب در نسخه آستان قدس رضوی نگاشته، با توجه به شواهد درون‌متنی - که در ادامه تبیین می‌گردد - به بخش اول نسخه اختصاص داشته است و سید بحرالعلوم، پس از اختلاط اوراق، چنین پنداشته که عبارت کاتب، مربوط به کل نسخه است و یا شاید برای خود کاتب به برخی دلایل، چنین اشتباه یا توهمی حاصل شده است. علاوه بر احتمال وهم و اشتباه از کاتب، وثاقت وی نیز ثابت نیست.

۳. از آنجاکه نقل خط کوفی اثر به خط رایج عربی، به میرزا محمد استرآبادی مؤلف منهج‌المقال منسوب شده است(بحرالعلوم، بی‌تا: ۱۵۰، فائده ۴۵)، اگر وی بر آن دست یافته بود، در برخی کتب خویش به آن اشاره می‌کرد و یا برخی از عالمان معاصر یا متأخر وی، به آن اشاره می‌کردند(حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۳).

ب) استناد به آنچه قاضی سید امیرحسین درباره نسخه فقه رضوی گفته و نسخه را مشتمل بر اجازات فراوانی از عالمان معرفی کرده است و تصریح کسانی را که کتاب در اختیار آنان قرار داشته است - به اینکه به‌وسیله نقل اجدادی از تألیف کتاب توسط امام‌رضا(علیه‌السلام) آگاه بوده‌اند(مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶) - نقل کرده است، از استحکام لازم جهت اثبات نظریه برخوردار نیست زیرا ممکن است این آراء به‌صرف ملاحظه ظاهر برخی از عبارت‌های کتاب - به‌ویژه با توجه به برخی قرائن درون‌متنی، که در ادامه مطرح می‌شود - و بدون تأمل و دقت در جمیع مطالب فقه رضوی نشأت گرفته باشد.

ج) وجه اعتماد علی‌بن بابویه، شیخ صدوق و بزرگانی چون شیخ مفید بر این کتاب، بر علم آنان به صدور روایات کتاب از ائمه(علیهم‌السلام) و صحت آن احادیث با طُرُق موثق و صحیح حسّی و نیز بر اساس دیدگاه فقیهان امامیه در عمل به آن روایات مبتنی است. بنابراین، استنتاج تألیف کتاب به قلم امام(علیه‌السلام) از تطابق فقه رضوی با رساله ابن بابویه و برخی روایات شیخ صدوق ممکن نخواهد بود. البته،

باید توجه داشت که طُرق موثِقِ مذکور بر مبنای اتحاد اجمالی فقه رضوی با کتاب التکلیفِ ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی (مقتول ۳۱۲ق) قابل کشف است و توسط طرفداران نظریهٔ اتحاد فقه رضوی و التکلیف شلمغانی - که در این پژوهش، مجال تبیین و بررسی آن دیدگاه وجود ندارد - مطرح شده است. طُرقِ این روایات، با سند صحیح در کتاب الغیبهٔ شیخ طوسی، در نصیّ از ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (۳۲۶ق)، از نوّاب چهارگانهٔ امام عصر (عج) بیان شده است:

۱. ابوالقاسم نوبختی روایات کتاب را با کُتبِ بنوفضّال مقایسه و به جواز اخذ روایات آن حکم کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۸۹-۳۹۰). فقیهان این حدیث را صحیح دانسته (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۳۰۶) و بر اساس آن، به جواز دریافتِ روایات بنوفضّال و کتاب‌ها و روایات ثقاتِ دیگر بر اساسِ همین قیاس، حکم کرده‌اند. هیچ توجیهی برای این دیدگاه، جز علم یا اطمینان به حجّیت آن روایات وجود ندارد.

۲. نوبختی در موضعی دیگر، به روایات تمام اخبار کتاب از ائمه (علیهم‌السلام) تصریح کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹).

۳. در موضعی دیگر، ارسال این کتاب توسط حسین بن روح برای فقیهان قم و تصحیح این کتاب توسط ایشان - جز یک حدیث در باب زکات فطره - ذکر گردیده است (همان: ۳۹۰).

از سوی دیگر، اتّفاقِ نظر فقیهان امامیه در اعتماد و وثوق به روایات شلمغانی، توسط شیخ طوسی نقل شده است. وی پس از برشمردن شلمغانی در زمرةٔ متّهمان و تضعیف‌شدگان اعتقادی، به عمل فقیهان شیعه به روایات نقل‌شده از طریق او در زمان استقامت و صحت اعتقاد، به دلیل وثاقت و اعتماد شیعیانِ امامی به روایاتش تصریح می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۵۱). شیخ طوسی، در موضعی دیگر نیز به تألیف کتاب التکلیف توسط شلمغانی در دوران صحت و استقامت اعتقادی وی تصریح کرده است (همان، بی تا: ۱۴۶-۱۴۷، ش ۶۱۶).

بر این اساس، علی‌بن بابویه قمی، کتاب التکلیف را در حال استقامت اعتقادی شلمغانی و یا پس از آن به دلیل علم به صحت این کتاب، در قالب رساله‌الشرايع روایت کرده است. شیخ صدوق نیز به‌همین دلیل کتاب را از پدرش و شیخ مفید، کتاب را از شیخ صدوق از علی‌بن بابویه روایت می‌کنند. اما هنگامی که پس از انحراف شلمغانی و به سبب شدت اجتناب از وی و احادیثش، به براءت و لعن او حکم شد (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۳۷۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۷۴)، ابن بابویه قمی و شیخ صدوق به‌جهت حفظ اذهان ناظران و مطالعه‌کنندگان احادیث (ر.ک: صدر کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۲۰) و اجتناب از ترویج شلمغانی هنگام نقل عبارات وی در آثار خویش، از تصریح به نام او اجتناب ورزیده‌اند.

د) استناد به یکسانی مطالب رساله‌الشرايع ابن بابویه قمی و برخی روایات شیخ صدوق با فقه رضوی، از استحکام و اتقان لازم جهت اثبات استخراج مطالب رساله ابن بابویه از فقه رضوی برخوردار نیست؛ زیرا:

۱. این مطابقت و یکسانی، ملازم با برداشت آن عبارات از فقه رضوی نخواهد بود زیرا عکس آن و نیز استخراج هر دو اثر از منبع سوم ممکن است. علاوه بر آن، مستند برخی از فتاوی علی‌بن بابویه و شیخ صدوق و شیخ مفید در فقه رضوی نیز یافت نمی‌شود (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۱۲).

از سوی دیگر، چنانچه فقه رضوی، مأخذ و منبع رساله علی‌بن بابویه قمی و روایاتی در آثار شیخ صدوق بوده است و با این حال که کتاب منبع، حجت و اکنون باقی است، اما تصریح و یا اشاره‌ای به آن نشده باشد، قطعاً از سوی ابن بابویه و شیخ صدوق، تدلیس رخ داده است و خارج از شیوه‌المانی جلیل‌القدر چون ایشان است زیرا لازمه آن، اقدام برای اسقاط اعتبار کلی از اثری است که به دلیل اتصال با مبدأ مقدس عصمت، در اوج درجه اعتبار قرار دارد و در مقابل، اثری که فرع فقه رضوی محسوب می‌شود، ترویج گردیده است. مسلماً این اقدام بدون هیچ اشاره‌ای و در هیچ موضعی به برتری فقه رضوی بر تمامی مصنفات اسلامی دیگر - به دلیل

تألیف به قلم یا املاى امام معصوم - و نیز بدون اشاره به أخذ اثر فرعى - مانند رساله ابن بابویه قمى - از فقه رضوى، صورت گرفته و تدلیس واضح و قبیح است (ر.ک: خوانسارى، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۳۷).

۲. سیاق عبارات رساله الشرایع به روشنى مبین انشا و تألیف آن توسط شخص على بن بابویه است. بر همین اساس، با توجه به سبک نقل از رساله در من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق نیز تألیف و انشای عبارات آن توسط پدر را فهمیده است.

۳. شرایط تألیف رساله الشرایع از دو حالت «ظن ابن بابویه به تألیف کتاب توسط غیر معصوم» و یا «علم به تألیف آن توسط امام» خارج نخواهد بود. اما در هر دو صورت، مستلزم محذور است زیرا در حالت اول، بر اساس سیره عالمان جلیل القدر متقدم، علو مقام علمى و اخلاقى فقیهى چون على بن بابویه مانع اخذ رساله از کلمات غیر معصوم، انتساب آن به خود و عدم بیان نام مؤلف است زیرا بی تردید چنین اقدامى، قبیح و تدلیس خواهد بود.

همچنین، بسیار بعید است که این کتاب تألیف امام (علیه السلام) بوده و با وجود این، از على بن بابویه مخفی مانده باشد زیرا ابن بابویه قمى، فقیهى با اهتمام فراوان و بسیار متبّع در آثار و نزدیک به عصر حضور امامان (علیهم السلام) بوده است. و روشن است که فقیهانى چون او، بدون احراز گوینده عبارات و مؤلف آثار و بدون وجود طریق معتبر به مؤلف یک کتاب، به آن اثر اعتماد نخواهد کرد.

در حالت دوم نیز، سیره مستمر پژوهشى عالمان دینى چنین حکم مى کند که اگر على بن بابویه این کتاب را تألیف امام (ع) مى دانست، قطعاً آن را از فرزند دانشمند و محدث خویش، شیخ صدوق، مخفی نمى داشت. تأمل در آثار مشهور شیخ صدوق و بررسی اجزای مختلف کتاب تألیفى وی در بیان احوال امام رضا (علیه السلام) (عیون أخبار الرضا) و نیز تتبّع در من لایحضره الفقیه به عنوان کتاب مهذب و منقح در عمل و فتوا و حجت بین مؤلف و خداوند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳) این نتیجه را خواهد بخشید که وی تنها رساله پدرش را در اختیار داشته و از کتاب تألیفى امام رضا (علیه السلام) آگاه



نبوده است (چهارسوقی، بی‌تا: ۲۷).

## ۲-۲ ادله و شواهد فهرستی

برخی محققان، نظریه تألیف فقه رضوی به قلم یا املاي امام‌رضا(علیه‌السلام) را با اشخاصی که در مصادر فهرستی با عناوینی چون: «راویان صاحب کتاب الرضا(علیه‌السلام)» و «راویان نسخه‌ای از حضرت رضا(علیه‌السلام)» و «راویان دارای کتاب مسائل از امام رضا(علیه‌السلام)» معرفی شده‌اند، سازگار دانسته‌اند (نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۶۲ - ۲۶۴). بر این مبنا، می‌توان فقه رضوی را نسخه‌ای از این آثار - و یا برعکس، آن آثار را نسخه‌ای از فقه رضوی - به‌شمار آورد.

### ۲-۲-۱ تبیین

به جهت کشف میزان اتقان و استحکام این استدلال، مواردی که در منابع فهرست به عنوان صاحب «مسائل»، «کتاب» و «نسخه» از امام‌رضا(علیه‌السلام) مطرح گردیده‌اند، در ذیل مطرح می‌شود:

الف) ابومحمد حسن بن علی بن فضال کوفی: ابوالحسن نجاشی (م ۴۵۰ق) وی را از اصحاب خاص امام‌رضا(علیه‌السلام) و به‌عنوان صاحب کتابی که محدثان قم آن را از طریق پسرش علی بن حسن، از امام‌رضا(علیه‌السلام) روایت می‌کنند، معرفی کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶). همچنین، ذیل عنوان علی بن حسن بن علی بن فضال، طریق روایت نسخه را از علی بن حسین، از پدرش حسن بن علی بن فضال، از امام‌رضا(علیه‌السلام) بیان و تصریح می‌کند که کوفیان، این نسخه را نمی‌شناخته‌اند و هیچ سندی جز طریق مذکور، به آن وجود ندارد (همان: ۲۶۸).

نکته قابل تأمل در فهرست نجاشی این است که با وجود حضور ابن عقده، احمد بن محمد بن سعید - از مشایخ مشهور حدیث کوفه (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۰۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۰۳) - در طریق روایت این کتاب، محدثان کوفه را نسبت به این

کتاب، ناآشنا معرفی می‌کند. همچنین، ذیل ترجمه علی بن حسن بن فضال کلام صریح او دربارهٔ مقابلهٔ کتاب مذکور توسط وی در هجده سالگی با سایر کتاب‌های حسن بن علی بن فضال، عدم فهم روایات کتاب در آن زمان و حلال ندانستن روایت آن را نقل می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۸).

ب) عبدالله بن احمد بن عامر طائی: نجاشی به روایت نسخه‌ای توسط وی، از پدرش، از امام رضا (علیه السلام) تصریح می‌کند (همان: ۲۲۹) و ذیل عنوان احمد بن عامر، طریق خویش را به آن نسخه معرفی و آن را نسخه‌ای نیکو توصیف کرده است (همان: ۱۰۰).

ج) علی بن علی بن رزین: نجاشی کتاب وی از امام رضا (علیه السلام) را با وصف «کبیر» و در نقل طریق به کتاب، حدیث ابتدای آن را حدیث «زیب احمر» و آخرین حدیثش را حدیث «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ لَحْمَ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلِيٍّ النَّارِ» از جابر بن عبدالله انصاری، معرفی می‌کند (همان: ۲۷۶ - ۲۷۷).

د) عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری: نجاشی وی را علاوه بر روایت از امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) دارای مسائلی از امام رضا (علیه السلام) معرفی می‌کند (همان: ۲۹۶).

ه) عبدالله بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین: نجاشی وی را راوی از امام رضا (علیه السلام) و صاحب «نسخه» معرفی کرده و سند خویش را نیز به نسخه وی بیان می‌کند (همان: ۲۲۷).

دیگر راویان صاحب کتاب یا نسخه از امام رضا (علیه السلام) که به همان سیاق معرفی شده‌اند، عبارتند از:

و) عبدالله بن محمد بن علی بن عباس بن هارون تمیمی رازی (همان: ۲۲۸)؛

ز) علی بن مهدی بن صدقه (همان: ۲۷۶)؛

ح) محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین (همان: ۳۳۶)؛

ط) موسی بن سلمه (همان: ۴۰۹)؛

ی) ورزیه بن محمد بن غسانی (همان: ۴۳۲).

## ۲-۲-۲ بازاندیشی انتقادی شواهد فهرستی

پس از تأمل و بازاندیشی انتقادی عناوین مطرح‌شده در منابع فهرستی، عدم صلاحیت استناد به این عناوین جهت برگزیدن نظریه تألیف فقه رضوی به قلم حضرت رضا (علیه‌السلام) روشن می‌شود:

الف) نقد اتحاد کتاب حسن بن علی بن فضال کوفی و فقه رضوی

۱. مجرد عدم شناخت کوفیان نسبت به نسخه، موجب خدشه در اعتبار کتاب نخواهد بود زیرا برای جلوگیری از شهرت و ترویج این نسخه در کوفه، مانعی چون اعتراف صریح و مطلق شخص علی بن حسن بن فضال به عدم روایت هیچ حدیثی از پدرش، وجود دارد و بر اساس قاعده عقلائی «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» کوفیان این کتاب را از علی بن حسن بن فضال و از راوی از او - یعنی ابن عقده - نپذیرفته‌اند. از این‌رو، عدم شناخت و معرفت کوفیان نسبت به این نسخه، به معنای عدم پذیرش کتاب و خودداری از نقل آن است.

همچنین، می‌توان تصریح کلام مطلق علی بن حسن بن علی بن فضال را - مبنی بر مقابله نسخه با سایر کتب پدر، عدم فهم و حرام نمودن روایت آن بر خود - باعث عدم ترویج و شهرت کتاب بین کوفیان به‌شمار آورد. البته، ممکن است وی کلامش را به صورت و ظاهری القا نموده که واقعاً و دقیقاً اراده نکرده است زیرا در حلال ندانستن روایت کتاب، این احتمال مطرح است که وی روایت از پدرش را تنها در مواردی که مقابله نموده ولی برای آنها هیچ مطابقی در سایر روایات نیافته، حرام دانسته است. بنابراین، اصل اعتبار نسخه پا برجا خواهد ماند.

۲. این نسخه، قطعاً کتاب فقه رضوی نخواهد بود زیرا هیچ‌کدام از روایاتی که

شیخ صدوق در آثار خویش با اسناد به این نسخه روایت کرده است، در فقه رضوی موجود یافت نمی‌شود (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۴ و ۸۰ و ۱۲۲؛ همان، ج ۲: ۳۶۰ و ۵۷۰؛ همان، ۱۳۸۶: ۳ و ۵ و ۵۲ و ۱۰۲ و ۳۷۳؛ همان، ۱۳۹۷: ۱۷ و ۴۴).

(ب) نقد اتحاد نسخهٔ عبدالله بن احمد بن عامر طائی و فقه رضوی

۱. دربارهٔ روایانی که به‌عنوان «صاحب نسخه از امام رضا (علیه‌السلام)» یا «راوی نسخه از حضرت رضا» (علیه‌السلام) معرفی شده‌اند، باید دانست: استعمال واژه «نسخه» در فهرست نجاشی، هم یک «کتاب» و هم «نسخه‌ای از کتاب» را شامل است. عبارات نجاشی ذیل برخی عناوین، بر این دلالت دارند که مقصود از واژه «نسخه» بر هر دو مورد (کتاب و نسخه‌ای از کتاب) اطلاق می‌شود و با مجرد استعمال واژه «نسخه»، صرف «نسخه‌ای از نسخ کتاب» فهمیده نخواهد شد (به‌عنوان نمونه، ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶، ذیل عنوان «ابورافع» و ص ۶۰، ذیل عنوان «حسین بن سعید» و ص ۱۰۷، ذیل عنوان «أصرم بن حوشب بجلی»). بر این اساس، نمی‌توان این موارد را نسخه‌ای از فقه رضوی یا برعکس، به‌شمار آورد.

۲. شیخ صدوق در عُیون الأخبار بابی را به‌عنوان «باب فیها جاء عن الرضا (علیه‌السلام) من الأخبار المجموعه» وارد کرده است که در بخشی از سند حدیث شماره چهار آن، عبارت «حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيُّ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا (علیه‌السلام) سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةً» آغاز می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴-۲۵)؛ و پس از آن احادیث متعددی را با سند یادشده نقل کرده است. بسیاری از احادیث مطرح‌شده در این باب، با روایات «صحیفه‌الرضا (علیه‌السلام)» موجود کنونی و مطبوع، مطابقت دارد و اسناد آن نیز با عبارت منقول از سند مذکور در عُیون الأخبار مطابق است (ر.ک: منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (ب): ۳۹). اما هیچ‌کدام از احادیث صحیفه‌الرضا (علیه‌السلام) و این باب از عُیون الأخبار، در فقه رضوی یافت نمی‌شود. بنابراین، اسناد نسخهٔ عبدالله بن احمد طائی، هیچ ارتباطی با فقه رضوی موجود ندارد.

۳. درباره عبارت نجاشی در ترجمه احمد بن عامر (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۰) احتمال تعدد نسخه کتاب احمد مطرح است زیرا نجاشی به نیکو و حسنه بودن نسخه دستیاب تصریح می‌کند که ظاهراً بر تعدد نسخه‌های کتاب احمد طایبی دلالت دارد.

۴. می‌توان سبب عدم تطابق کامل برخی مفاد روایات صحیفه‌الرضا (علیه‌السلام) و باب عُیون‌الأخبار و عدم تشابه ترتیب احادیث دو کتاب را به تعدد نسخه‌ها - که برخی از آنها مطابقت دقیق نداشته‌اند - مستند نمود. همچنین، می‌توان در سبب عدم تطابق ترتیب احادیث در دو کتاب، احتمال اخذ ترتیب روایات را از یکی از دو طریق دیگر که در عُیون‌الأخبار مذکور است، مطرح ساخت. روایت چهارم این باب - و روایات پس از آن - دارای اسنادی سه‌گانه است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴-۲۵) و در این پژوهش، تنها یکی از آن سه طریق - به مناسبت حضور عبدالله بن احمد بن عامر طایبی در طریق - مطرح شده است.

#### ج) نقد اتحاد «کتاب کبیر» علی بن علی بن رزین و فقه رضوی

هیچ‌کدام از صحیفه‌الرضا (علیه‌السلام)، باب عُیون‌الأخبار و فقه رضوی با حدیث «زیب احمر» آغاز نمی‌شود و با حدیث یادشده از جابر خاتمه نمی‌یابد. بنابراین، کتاب کبیر علی بن علی بن رزین کتابی غیر از موارد سه‌گانه است یا از نسخه‌های موجود کنونی، ساقط شده است.

#### د) نقد اتحاد «مسائل» عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری و فقه رضوی

آنچه با رجوع به صحیفه‌الرضا (علیه‌السلام) باب عُیون‌الأخبار و فقه رضوی معلوم و روشن می‌شود، این است که این سه اثر، از قبیل «مسائل» نیستند و قطعاً با مسائل عیسی بن عبدالله اشعری از امام رضا (علیه‌السلام) متفاوتند. از این‌رو، معلوم می‌شود که «مسائل» دیگری از امام رضا (علیه‌السلام) نیز مانند مسائل محمد بن سهل بن یسع از امام رضا (علیه‌السلام) (طوسی، بی‌تا: ۱۴۷) و نیز مسائل یاسر الخادم از آن حضرت (همان: ۱۸۳) غیر از آثار سه‌گانه هستند.

همچنین، کتاب جعفر بن بشیر عجلی نیز که شیخ طوسی وی را صاحب کتابی «منسوب به امام صادق (علیه السلام)»، به روایت حضرت رضا (علیه السلام) معرفی کرده است (همان: ۴۳)، با آثار سه گانه سازگاری ندارد زیرا هیچ گونه اشاره‌ای در آثار سه گانه، به اینکه روایات آن از کتاب امام صادق (علیه السلام) باشد، ملاحظه نمی‌شود و هیچ شاهی بر این مدعا در دست نیست.

ه) نقد اتحاد نسخهٔ عبدالله بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین و فقه رضوی

با صرف عبارت فهرست نجاشی، نمی‌توان نسخهٔ مذکور را همان نسخهٔ فقه رضوی دانست زیرا علاوه بر احتمال یکسانی و مطابقت با فقه رضوی، احتمال اینکه نسخه‌ای از صحیفهٔ الرضا (علیه السلام) و یا کتاب مستقلی باشد، نیز مطرح است و قراین پذیرش یکی از احتمالات، مفقود است.

نقد مذکور در مورد سایر روایان و صاحبان کتاب یا نسخه از امام رضا (علیه السلام) نیز مطرح است. بنابراین، چنین عباراتی در منابع فهرستی، انتساب کتاب فقه رضوی به امام رضا (علیه السلام) را اثبات نخواهد کرد.

## ۲-۳ ادله و شواهد درون‌متنی

این دلایل و قرائن، در دو حوزهٔ شواهد درون‌متنی تألیف کتاب توسط یک معصوم؛ و شواهد درون‌متنی تألیف به قلم یا املائی امام رضا (علیه السلام) قابل طرح و تبیین است:

### ۲-۳-۱ شواهد درون‌متنی انتساب به یکی از امامان معصوم (علیه السلام)

برخی عبارات فقه رضوی بیانگر تألیف کتاب توسط یکی از معصومان است. در این زمینه، می‌توان به عبارت‌های ذیل استناد کرد:

الف) عبارت «و هذا مما نُدَاوِمُ به نحن معاشرَ أهل البيت (عليهم السلام)» در باب دعا در نماز وتر (منسوب به امام رضا (ع)) ۴۰۶ق (الف): ۴۰۲؛

ب) عبارت «فَتَطَوَّلَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ، امْتِنَانًا مِنْهُ وَرَحْمَةً» (همان: ۲۹۳)، پس از ذکر آیه خمس (انفال / آیه ۴۱)؛

ج) عبارت «ضُرِبَ فِيهَا جَدُّنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)» در باب اُغْسَال و ذکر غسل شب نوزدهم ماه رمضان (همان: ۸۳). هرچند ممکن است گوینده این جمله یکی از سادات غیر معصوم باشد، اما مجموعه قرائین پراکنده در کتاب، معصوم بودن وی را متعین می‌کند.

د) موارد نقل احکام شرعی توسط مؤلف از پدرش، به سبک «حجیت عمل» که از مجموع آن، شأن مصدریت احکام شرعی - که از ویژگی‌های امام معصوم است - برای پدر مؤلف استظهار می‌شود (به‌عنوان نمونه، ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۶: ۳۵۱ و ۳۵۵ و ۳۶۱-۳۵۶، به نقل از برخی نسخ فقه رضوی). بنا بر ظاهر این گونه روایات، مؤلف فقه رضوی عمل پدر خویش را فعل معصوم و حجت دانسته و نقل کرده است زیرا جز در این صورت، فایده‌ای بر نقل فعل غیر معصوم و قرارداد آن به‌عنوان مصدر استنتاج احکام شرعی متصور نخواهد بود و این احتمال که پدر مؤلف یکی از عالمان بزرگ شیعه باشد نیز با دلایلی که در ادامه می‌آید، مردود است:

۱. مؤلف در بخش‌هایی از کتاب، پس از ذکر پدر خویش، توصیف «عليه السلام» را برای وی آورده است (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۲۵۸)؛

۲. در مواضع متعددی، وی را به «العالم» توصیف کرده است. توصیف غیر معصوم به وصف «العالم» بدون ذکر قرینه، در کتاب‌های آن عصر متداول نبوده است.

۳. تشبیه غسل میت پدر مؤلف، به غسل امام سجاد(عليه السلام) به دست امام باقر(عليه السلام) با تعبیر «وَكذَلِكَ فَعَلْتُ أَنَا بِأَبِي» (همان: ۱۸۸). از آنجاکه استعمال واژه «أبی» در این عبارت به سیاق سایر استعمال‌های این واژه در کتاب است و عصمت پدر مؤلف بر اساس قرائین پیش‌گفته استنتاج می‌گردد و از دیگر سو، امام معصوم را جز امام معصوم تغسیل نخواهد کرد، روشن می‌شود که مؤلف و

گوینده این کلام نیز معصوم است.

البته، از آنجاکه بر اساس ظاهر برخی احادیث معتبر، لزوم غسل میّت امام معصوم توسط امام بعد، چندان واضح نیست و برخی نصوص بر خلاف آن ادّعا، بر تغسیل امام معصوم به دست غیر امام دلالت دارند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۱، شماره ۱۴۳۷ و ج ۱: ۳۳۰، شماره ۸۸۲؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۲۰۷، شماره ۷۲۹)، این دست از روایات را می‌توان اشکالی اساسی بر استدلال فوق به‌شمار آورد. اما پاسخ این اشکال و تبیین این‌گونه احادیث، به شرح زیر است:

عدم غسل میّت امام معصوم جز به دست معصوم، از مشهورات امامیه است و روایاتی با این مضامین که به حدّ استفاضه می‌رسند، مطلب را در شمار مسلمات اعتقادی امامیه قرار داده است. شهرت این دیدگاه اعتقادی در میان شیعیان تا بدان‌جاست که ثقة‌الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق) در کافی، بابی به‌عنوان «باب أن الإمام لا یُغسَله إلا إماماً من الأئمّه» منعقد ساخته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۸۴ - ۳۸۵). درباره غسل بدن مطهر امام کاظم (علیه‌السلام) و امام رضا (علیه‌السلام) نیز که شهادتشان در غربت و دور از فرزند معصوم واقع گردیده است، روایات فراوانی مبنی بر حضور امام رضا (ع) و امام جواد (ع) با طی الارض، بر پیکر مطهر پدران جهت تغسیل وارد شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴۶؛ همان، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۷۱؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۷۱ - ۳۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۵۸؛ همان، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۲۵۴؛ و نیز درباره نحوه غسل میّت امام زمان (عج)، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۰۶؛ و درباره غسل امام حسین (علیه‌السلام) پس از رجعت، ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶: ۱۲۳). از این‌رو، روایات دالّ بر تغسیل امام معصوم به دست غیر امام را باید بر معنایی چون تقیه یا معاونت و همکاری اشخاص غیر معصوم در غسل، حمل کرد.

ه) تعبیر «فأما نحن نقول: یُفْطِرُ فی الحالتین جمیعاً» در باب روزه مسافر و مریض (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۲۰۲)؛ ظاهر این عبارت، القای کلام از جانب کسی است که قول او حجّیت داشته و با شأن عصمت سازگار است.



و) واژه «أروى» در عبارت «أروى أن الله تبارك و تعالی أسقط عن المؤمن ما لا يعلم و...» مبین انتساب روایت به خود گوینده و نه روایت از دیگری است و نسبت حدیث به شخص مؤلف در صورت عدم عصمت وی، بدون توجیه خواهد بود.

ز) مؤلف فقه رضوی در برخی موارد، کلام خویش را در ردیف و هم‌سطح احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) قرار داده است (همان: ۳۹۰)؛ عدم جرأت هیچ‌یک از محدثان و فقیهان امامیه در چنین ادعایی - هر چند از نسل ائمه (علیهم السلام) باشند - واضح و روشن است.

### ۲-۳-۲ شواهد درون‌متنی انتساب کتاب به امام رضا (علیه السلام)

الف) مهم‌ترین دلیل در این مقام و روشن‌ترین شاهد برای پذیرش این دیدگاه، کلام صریح مؤلف فقه رضوی در سرآغاز کتاب و پس از حمد و صلوات است. عبارت «يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى» که با تقدّم تعبیر «أما بعد» در یک نسخه<sup>۲</sup> (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶) و یا تأخر آن در نسخه رایج و دستیاب کتاب<sup>۳</sup> (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۶۵)، در صفحه آغازین نگاشته شده است، در تألیف فقه رضوی به وسیله امام رضا (علیه السلام) و یا به املاي آن حضرت، صراحت دارد.

البته، ممکن است در نگاه ابتدایی، استناد به این عبارت با برخی اشکالات مواجه شود. این اشکالات و نقد و پاسخ آنها، در ادامه تبیین می‌شود:

۱. ممکن است این اسم و لقب، مربوط به شخصی غیر از امام رضا (علیه السلام) باشد و مؤلف کتاب از اسم و لقبی شبیه به حضرت رضا (علیه السلام) برخوردار بوده است زیرا نام‌گذاری به اسامی و القاب معصومان (علیهم السلام) - به اعتبار شرافت و قداست صاحب اسم و لقب و تبرک به آن - توسط فقیهان، راویان و نیز عوام امامی مذهب،

۱. أروى عن العالم ع: أن رجلا سأله فقال: يا ابن رسول الله ص علمني ما يجمع لي خير الدنيا والآخرة و لا تطول علي. فقال: لا تغضب. و أروى أن رجلا سأل النبي ص عما يجمع به خير الدنيا والآخرة، قال: لا تكذب. «و سألتني رجل عن ذلك، فقلت: خالف نفسك».

۲. «وأما بعد، فيقول عبدالله علي بن موسى الرضا...».

۳. «يقول عبدالله علي بن موسى الرضا، أما بعد...».

بسیار واقع شده و می‌شود.

نقد اشکال: آغاز کردن کتابی روایی به اسم، لقب و کنیه امام‌رضا(علیه‌السلام) بدون اشاره مؤلف به اینکه وی شخصی غیر از امام هشتم(علیه‌السلام) است، تدلیس آشکار و قبیح است و از مؤلف چنین کتابی، که نشانگر شناخت او نسبت به اسلوب‌ها و قواعد مذهب و آگاه به طریقه تنظیم ابواب، احکام و روایات در کتب امامیه است و ظاهراً در زمره عالمان شیعه قرار دارد، بسیار بعید خواهد بود.

۲. این امکان وجود دارد که مؤلف کتاب فقه رضوی حدیث یادشده در آغاز کتاب را از امام‌رضا(علیه‌السلام) شنیده و یا آن را به خط حضرت یافته است و عبارت حدیث را با حفظ تعبیر «أما بعد» که در کلام حضرت موجود بوده - به دلیل مناسبت با آغاز کتاب - در ابتدای تألیف خویش نقل کرده است. این شیوه نقل، به دلیل قراین متعددی چون تعبیر «و یروی عن بعض العلماء» و «أروی» - که پس از آن آمده و تمایز سایر مطالب کتاب از حدیث اول را نشان می‌دهد - مستلزم تدلیس نیز نخواهد بود(اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

نقد اشکال: تعبیر «أما بعد» در صورت تقدّم بر عبارت «فیقول عبدالله علی بن موسی الرضا»(مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶) به وضوح با این اشکال منافات دارد و در صورت تأخیر تعبیر «أما بعد» نیز قطعاً به دلیل ایهام تألیف کتاب توسط امام‌رضا(ع) - در فرض عدم تألیف آن به قلم امام(علیه‌السلام) - تدلیس خواهد بود و این تدلیس با عباراتی چون «و یروی عن بعض العلماء» و «أروی» نیز مرتفع نخواهد شد زیرا چنین تعبیری با صدور از جانب امام معصوم دارای کمال مناسبت است و بر انحصار اسناد مذکور در حدیث اول دلالت نمی‌کند. در روایات متعدّد، این گونه تعبیر توسط معصومان(علیهم‌السلام) بر برخی از پدران و اجداد طاهرشان اطلاق گردیده است. همچنین، تعبیری مانند «العالم» به زمان غیبت اختصاص ندارد(ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۶۷، ح ۳۶۲۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۸۷ و ۴۹۰؛ همان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۴۹؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۶، ش ۸۳۹).

ب) استعمال اصطلاح «العالم» در عباراتی مانند «إِنِّي أُرْوِي عَنْ أَبِي الْعَالِمِ» (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق(الف): ۱۹۷ و ۱۹۸) و «أَبِي الْعَالِمِ، أَنَا سَمِعْتُهُ يَقُولُ...» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹۶: ۳۵۹؛ به نقل از برخی نسخ فقه رضوی)<sup>۱</sup>. بدون شک، ظهور عنوان اصطلاحی «العالم» - علیه‌السلام - در امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) بر تألیف کتاب به‌دست فرزند ایشان، امام رضا(علیه‌السلام) دلالت می‌کند.

تعبیرهایی مانند «العالم»، «الفقیه» و «بعض العلماء» در روایات متعدّد اهل بیت(علیهم‌السلام) استعمال شده است(به‌عنوان نمونه، ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۸۷ و ۴۹۰ و ۴۹۱؛ نامه محمد بن عبدالله حمیری به امام عصر(عج))؛ و اصطلاح «العالم» و اصطلاحاتی چون «الفقیه»، «العبدالصالح»، «الشیخ» و «الرجل»، در هنگام اطلاق و نبود قراین، بنا بر شهادت اهل فن و بر اساس آنچه از تتبع در روایات شیعه استفاده می‌شود، منصرف به امام کاظم(علیه‌السلام) است(اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۶۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۵۰، مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۵-۲۶). اطلاق چنین اصطلاحاتی بر امام موسی بن جعفر(علیهما‌السلام) به اوج شدت تقیه در روزگار آن حضرت و ترس شیعیان از نام بردن از امام به اسم، القاب و کنیه‌های معروف آن حضرت، مستند گردیده است(همان).

در نگاه برخی صاحب‌نظران، محدّثان شیعه در عصر حضور، تنها در برخی موارد نادر، از امامان معصوم با این الفاظ تعبیر کرده‌اند و به احتمال، چنین اصطلاحاتی در شأن معصومان(علیهم‌السلام) در عصر غیبت استعمال شده است(چهارسوقی، بی‌تا: ۱۷).

اما چنین احتمالی مخدوش است و قابل پذیرش نیست زیرا بر اساس آنچه از کتب فهارس و مجامع حدیثی امامیه استفاده می‌شود، این‌گونه اصطلاحات پیش از عصر غیبت نیز بر امام معصوم اطلاق شده است(ر.ک: کشی، رجال: ۴۴۶؛ ابن طاووس حلّی، بی‌تا: ۲۲۹). به عنوان نمونه، اصطلاح «العالم» در روایتی برای امام صادق(علیه‌السلام) استفاده شده است(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۸) و در حدیثی دیگر، این اصطلاح برای امام

۱. جهت آشنایی با این نسخه، ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹۶: ۳۳۳.

حسن عسکری (علیه السلام) استعمال شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۴۹). بنابراین، آنچه از مجموع شواهد و با تتبع در سبک حدیثی امامیه کشف می‌شود، عدم ندرت استعمال این اصطلاحات و عدم انحصار آن به عصر غیبت است.

احتمال قرار دادن این القاب در روایات توسط محدثان طبقات متأخر نیز مردود است زیرا با سیرهٔ راویان - که بر مبنای محافظت دقیق بر آنچه از طبقات سابق دریافت می‌کردند، استقرار یافته است - منافات دارد.

### ۲-۳-۳ بررسی و نقد اشکالات و انتقادات

برخی محققان، از حیث قراین داخلی متن، نقدهایی بر نظریهٔ تألیف فقه رضوی توسط حضرت رضا (علیه السلام) مطرح کرده‌اند که مخدوش و غیرقابل پذیرش است. این اشکالها و پاسخ آنها عبارتند از:

#### ۲-۳-۳-۱ اشکالها و انتقادات:

الف) بسیاری از تعبیرهای فقه رضوی نامأنوس و بدون مشابهت با عبارات و کلمات امامان معصوم است. به عنوان نمونه، عبارت‌هایی چون «رُوی»، «أروی عن العالم» و «رویت من العالم» که در این کتاب بسیارند، در سایر کلمات امام رضا (علیه السلام) و نیز در کلمات سایر امامان معصوم (علیهم السلام) ناشناخته است. این گونه الفاظ دارای ویژگی‌های چون: اخذ علم از دیگران، انحصار در سماع روایت از مشایخ حدیث و روایت اخبار آحاد هستند و از امامی معصوم که متعلم به علم الهی است، صادر نخواهند شد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

البته، هر چند برخی روایات، گواه انتساب حکم از سوی اهل بیت (علیهم السلام) به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یا امیر مؤمنان (علیه السلام) و نشان دهندهٔ این است که امامان معصوم (علیهم السلام) همیشه و صرفاً به حکم و فتوا از جانب خویش اکتفا نکرده، بلکه گاهی نیز به شیوهٔ محدثان، روایاتی را از معصومان پیشین نقل کرده‌اند،

اما این قبیل احادیث نمی‌تواند اشکال فوق را مخدوش سازد زیرا باید دانست:

این‌گونه روایت‌ها و انتساب‌ها به دلیل موانعی چون مقام گفتگو و مخاطب با مخالفانِ مذهب که حجت را تنها در سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و خلفای خود از جمله امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌پندارند صادر شده و بدیهی است که چنین احتمالی در فقه رضوی راه نخواهد داشت زیرا بسیاری از احکام فقه رضوی مخالف با ضروریات احکام اهل سنت است (به‌عنوان نمونه ر.ک: منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): «حیّ علی خیر العمل در اذان و اقامه»، ص ۹۶ - ۹۷؛ «جواز نکاح متعه»، ص ۲۳۲). از دیگر سو، روایات صادر شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) در مقام مخاطب و گفتگو با مخالفان، به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امیر مؤمنان (علیه‌السلام) و یا یکی از صحابه که نزد آنان مقبولند - مانند جابر، ابن عباس و ابن مسعود - مُسند هستند؛ اما مرسلات فقه رضوی غالباً به هیچ‌کس منسوب نیست و بدون تردید، چنین روایاتی، فایده‌ای در مقام گفتگو با مخالفان نخواهد داشت (ر.ک: چهارسوقی، بی‌تا: ۲۴).

ب) اشتغال فقه رضوی، بر روایات متعارض متعدّد، بدون بیانِ روشِ جمع بین آنها و یا اشاره به دیدگاهِ حق؛ یا بدون اشاره به جواز اخذ و عمل به هر کدام از دو روایت متعارض (=تخییر) از باب تسلیم (نمونه را، ر.ک: منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۹۵ و ۳۰۳ و ۲۲۴)، از دیگر شواهد این نظریه است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

ج) طرح سؤال‌هایی از جانب مؤلف کتاب که نشان‌دهنده ناآگاهی وی به اعتقادات امامیه است و از شأنِ امام معصوم (علیهم‌السلام) بسیار بعید و بلکه غیرممکن است (ر.ک: منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۳۴۸ و ۴۰۲)، از دیگر شواهد عدم انتساب کتاب به امام معصوم است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

د) در جمله «أروی عن أبی العالم»، اضافه‌شدنِ ضمیرِ «ی» در واژه «أبی» (=أروی عن أب العالم) یا حذف حرف جرّ «عن» پیش از واژه «العالم» (=أروی عن أبی عن العالم) محتمل است و وجود چنین تصحیفاتی در آثارِ تک‌نسخه، شایع است. همچنین، ممکن است معانی واژه‌های «الأب» و «العالم» بر خلاف ظاهرشان ترجمه و توجیه

شود(همان: ۳۱۲).

ه) برخی از احکام فقه رضوی با ضروریات و قطعیات فقه امامیه و مسائلی از آن، با دیدگاه فقیهان بزرگ شیعه و اجماع آنان در دوره‌های تاریخی مختلف، مخالف است. برخی از مطالب آن نیز علاوه بر عدم مناسبت با ضوابط و قواعد مذهب، حتی با قواعد فقه اهل سنت نیز سازگار نیست(چهارسوقی، بی‌تا: ۲۰-۲۵). برخی از این احکام عبارتند از:

۱. حکم صریح در جواز هر یک از غَسَل (= شستن) و مَسْح پا در وضو و عدم بطلان وضو با شستن پا - به جای مسح - که از آن، اطلاق در حالت‌های عمد و فراموشی و حالت‌های اختیار و اضطرار فهمیده می‌شود(منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق(الف): ۷۹ و ۷۰). حال آنکه، بطلان وضو در صورت شستن پا - حتی در صورت سهو - ضرورت و شعار مذهب فقهی شیعه به شمار آمده(شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۰۶) و روایات امامیه در این موضوع، دارای تواتر معنوی است(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۵ق: ۱۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۱۸، باب ۲۵ از ابواب وضو)؛ بنابراین، چنین فتوایی در فقه رضوی بر خلاف روایات امامیه است.

از دیگر سو، فقیهان اهل سنت نیز مسح را از اختصاص‌های مذهب شیعه دانسته‌اند(علامه حلی، ۱۹۸۲: ۴۱۲). بنابراین، حکم به تخییر بین غَسَل و مَسْح پا در وضو، با هیچ‌کدام از مذاهب اسلامی سازگار نیست و به همین دلیل، امکان حمل آن بر تقیّه نیز وجود نخواهد داشت.

۲. بیان علامت تعیین مقدار آب کرّ، به شیوهٔ پرتاب سنگ در وسط محلّ اجتماع آب (=غدیر) و نرسیدن امواج به کناره‌ها(منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق(الف): ۹۱). این علامت، بر خلاف اجماع فقیهان امامیه، نزدیک به فتوای ابوحنیفه(کاشانی حنفی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۷۲) و منتسب به ابوجعفر شلمغانی است(شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۸۲).

۳. جواز نماز در پوست میته (= حیوانِ مرده) پس از دَبّاگی؛ با این تعلیل که دَبّاگی

پوست حیوان مرده، طهارت آن محسوب می‌شود (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق(الف): ۳۰۲). بدون تردید، جواز نماز در پوست میته پس از دباغی، بر خلاف ضرورت فقه شیعه و طهارت پوست میته با دباغی - هر چند با دیدگاه ابن جنید اسکافی موافق است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۷: ۷۸) - با اجماع فقیهان امامیه مخالف است.

۴. نفی «معوذتین» (سوره‌های فلق و ناس) از قرآن، بر شمردن آن دو سوره از رُقی و تعویذات و بیان عدم کفایت آن دو سوره در نماز (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق(الف): ۱۱۲ و ۱۱۳). این مطلب برخلاف روایات صحیح و ضرورت مذهب امامیه است. در عالم اسلامی نیز تنها مخالفت عبدالله بن مسعود با دیدگاه شیعه و سنی گزارش شده است. بر این اساس، این عبارت برخلاف دیدگاه تمام مذاهب اسلامی است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۹۶؛ هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۴۱).

۵. بسیاری از گزاره‌های فقهی مطرح‌شده در زمینه احکام شک و سهو در اجزای نمازهای واجب یومیّه (منسوب به امام رضا(علیه‌السلام)، ۱۴۰۶ق(الف): ۱۶-۱۸) بر خلاف قواعد فقهی مذهب امامیه است. در برخی موارد نیز که موافقت این احکام با فتاویٰ علی بن بابویه، اسکافی و برخی انگشت‌شمار از فقیهان امامیه مشاهده می‌شود، دیدگاهی شاذ و مخالف اجماع به‌شمار می‌آیند.

علامه مجلسی هنگام طرح مباحث شک و سهو در نماز در بحار الأنوار مخالفت بسیاری از روایات فقه رضوی با دیدگاه فقهی امامیه در این باره را با احتمال جمع بین روایات صادر از امام رضا(علیه‌السلام) در مقامات تقیه و سایر روایات حضرت، توسط مؤلف فقه رضوی توجیه کرده است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۵: ۲۱۷). اما از یک سو، دلیلی بر جمع‌آوری فقه رضوی توسط یکی از روایان امامیه در دست نیست و از دیگر سو، این بیان با دیدگاه علامه مجلسی درباره مؤلف کتاب فقه رضوی منافات دارد و عدول وی از نظریه تألیف فقه رضوی توسط شخص امام رضا(علیه‌السلام) نیز بعید است.

۶. تقسیم نکاح به چهار گونه، بر شمردن «نکاح میراث» به‌عنوان قسم اول و اشتراط شهادت دو شاهد عادل در آن (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق(الف): ۲۳۲). بدون تردید،

گزاره‌های مذکور بر خلاف اصول و مسلمات مذهب امامیه است.

۷. تفصیل در حکم نکاحِ مُتعه و انحصارِ جوازِ آن در مورد ضرورت، و مرد مسافر دور از خانواده و ناتوان از نکاحِ دائم (همان: ۲۸)؛ و تمسک به برخی آیات قرآنی در این زمینه (بقره/۲۲۹ و ۱۷۳؛ طلاق/۱).

۸. امر به فریاد آوردنِ خداوند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و یاد و تصویر یکی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) در مقالِ دیدگان در افتتاح نماز (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۱۰۵). این روایت که در باب نمازهای واجب طرح شده است، ناسازگار با مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) متناسب با مسلک متصوفه در لزوم استحضار صورت مرشد و توجه به آن در نماز است و در هیچ روایت دیگری مطرح نشده است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۱: ۲۱۷).

#### ۲-۳-۳-۲ پاسخ به اشکال‌ها:

الف) پاسخ به اشکالِ اوّل، بر اساس گزاره‌های ذیل روشن است:

۱. بدون تردید، عدم وصولِ تألیفاتِ فراوان از امامان معصوم (علیهم‌السلام) به نسل‌های آینده، مانع از استظهار و شناختِ سبکی خاص در تألیفات ایشان خواهد بود (نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۶).

۲. هیچ دلیلی بر ممنوعیت و عدم صحت تألیف کتاب توسط امام معصوم (علیه‌السلام) به سبک روایت مطالب کتاب از معصومانِ پیشین اقامه نشده است و ناشناخته بودن چنین سبکی در امامان پیشین نیز باعث عدم صحت آن توسط امام رضا (علیه‌السلام) نخواهد بود زیرا قطعاً شرایطِ مختلف و اغراضِ گوناگون، در سبکِ تألیف مؤثر است.

۳. برخلاف ادّعای تألیف بخش غالب کتاب فقه رضوی به شیوه روایت با الفاظِ روایان غیر معصوم، بسیاری از روایات کتاب این‌گونه نیست.



۴. برخی از نسخه‌های فقه رضوی<sup>۱</sup> مشتمل بر نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است. این الحاق باعث شده است که برخی از روایات وارد شده در برخی نسخ فقه رضوی به سبک نقل مسند با وسائط و به شیوه رایج محدثان و بدون مناسبت با تألیف کتاب توسط امام معصوم (علیه السلام) به نظر آید.

۵. تبرک به نام‌های معصومان قبل و یا انتساب حدیث به یکی از ایشان، به این سبب بوده است که معصوم قبل، اولین کسی بوده که این حکم در کلام وی وارد شده یا شخص پرسشگر درخواست کرده است که معصوم (علیه السلام) از امام سابق حدیث کند. بنابراین، انگیزه‌های این گونه انتساب‌های احکام، منحصر و مختص به مقام گفتگو با مخالفان مذهب نخواهد بود (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۴۶، ج ۹؛ همان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۳، ج ۴: ۲۰۴).

۶. روایت امام معصوم از سایر معصومان، شواهد روایی متعدّد دارد. رساله امام علی بن محمد هادی (علیه السلام) در ردّ اهل جبر و تفویض و اثبات عدل و منزله بین‌المنزلتین، که روایاتی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌فرماید (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۰ و ۴۶۷ و ۴۶۸) از آن قبیل است. در پاسخ‌های مکتوب امام عصر (عج) به برخی سؤال‌های بزرگان امامیه نیز، گزارش استناد حضرت به برخی احادیث امامان معصوم پیش از خود، با اسناد صحیح در دست است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۸۳-۴۸۴ و ۴۸۷ و ۴۹۰-۴۹۱).

۷. کاربرد واژه‌هایی مانند «العالم» در روایات فقه رضوی با مقام تقیّه سازگار است. بنابراین، نمی‌توان این الفاظ را شاهد تألیف کتاب توسط راویان غیر معصوم محسوب کرد.

۸. استناد به برخی از روایات فقه رضوی، که به‌عنوان نمونه‌ای از مخالفت بسیاری از احکام این کتاب با ضروریات مذهب فقهی اهل سنت ذکر شده است (مانند حدیث

۱. نسخه شماره ۲۰۹۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی؛ النوادر اشعری در این نسخه از باب «فضل صوم شعبان» تا آخر نسخه را در بر می‌گیرد.

نکاح مُتعه) قابل پذیرش و استناد نیست زیرا استقرار و استحکام دیدگاه فقهی اهل سنت در این مسائل و تعیین حدود معین فقهی در مقابل دیدگاه فقهی امامیه، در دوره‌های متأخر شکل یافته است. به‌عنوان نمونه، اصل مشروعیت متعه، مستند به روایاتی در صحیحین اهل سنت است (نیشابوری، بی تا، ج ۲: ۱۰۲۲، ح ۱۴۰۴؛ عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۹: ۱۷۴، ح ۴۸۲۷).

ب) با توجه به صدور روایات علاج تعارض در زمان امام صادق (علیه السلام) و شهرت این روایات و شناخت راویان و فقیهان نسبت به راه حل تعارض اخبار، تعلیم روش جمع بین احادیث بر امام رضا (علیه السلام) واجب نبوده است. با این حال، در یکی از بخش‌های فقه رضوی با عبارت «و بَأَيِّ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ أُخِذَ مِنْ جِهَةِ التَّسْلِيمِ، جَازًا» به طریق جمع روایات متعارض، تصریح شده است (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۱۹۱).

ج) در روایات فراوانی از مجامع حدیثی امامیه، پرسش‌های معصومان از معصومان دیگر نقل شده است. از دیگر سو، عوالم متعددی برای وجود معصومان (علیهم السلام) ثابت است. ایشان در عوالم وجودی خویش - حتی در عالم جسمانی خود - واسطه تمام فیوضات هستند و به علم حضوری، نسبت به وساطت خویش عالمند. در برخی از عوالم خاص نیز علم حصولی به تدریج برایشان ثابت می‌شود و تجلی عوالم عالی به واسطه این‌گونه علوم است. اما قطعاً این دانش حصولی تدریجی، نقص معصومان محسوب نمی‌شود زیرا ثبوت تدریجی علم حصولی از خواص عالم جسمانی است. علاوه بر آن، اشکالی بر معصومان (علیهم السلام) از جهت القا و طرح سؤال به سبب استفاده و فهم دیگران متصور نخواهد بود.

د) درباره احتمال اضافه شدن «ی» در واژه «أبی» یا احتمال حذف «عن» از واژه «العالم» در عبارت «أروی عن أبی العالم» باید دانست: کاربرد تعبیر «أب العالم» درباره امام معصوم (علیه السلام) در روایات، معهود و شناخته شده نیست و از سوی دیگر، اصل بر عدم حذف است.

ه) این احتمال که عبارت «قد امرنی اُبی» ادامه و پایان عبارت «رُوی فی خَبرِ آخرَ بِمثله...» در روایت پیشین باشد،<sup>۱</sup> احتمالی بس بعید و بلکه منفی است زیرا واژه «اُبی» در اینجا نیز به سیاق استعمال این واژه در سایر بخش‌های کتاب است و همه این تعبیر از مؤلف یا املاکننده کتاب یا از امامی واحد است که مؤلف، تمام این تعبیر را از وی نقل کرده است و هیچ‌گونه خصوصیتی در این مورد خاص متصور نیست که آن را از سایر استعمالات واژه «اُبی» متمایز سازد. همچنین، از آنجاکه در برخی موارد، وصف «العالم علیه‌السلام» آمده است، پس به ناگزیر باید گوینده این کلام را فرزند امام معصوم به‌شمار آورد و همو بوده که پدر معصومش را غسل میت داده است و قطعاً به‌دلیل لزوم غسل میت معصوم به دست معصوم خود گوینده نیز، امام معصوم بوده است. البته، باید توجه داشت که این بیان، مستلزم تألیف کتاب به قلم یا به املاي امام معصوم(علیه‌السلام) نخواهد بود.

همچنین، این احتمال که فضیلت و کرامت اشاره‌شده برای مؤلف در عبارت «فَتَطَوَّلَ عَلینا» به اعتبار امر به اعطای خمس باشد، مخالف ظاهر سیاق است زیرا عرفاً امتنان با توسعه مناسبت و سازگاری دارد، نه با تضییق.

و) در مواجهه با برخی احکام فقه رضوی که مخالف با ضروریات مذهب امامیه به‌نظر می‌آیند، چند نکته مهم و اساسی مطرح و شایان توجه است:

۱. مخالفت این احکام با ضرورت مذهب، پس از استقرار و تحکیم فتاوی امامیه و مدرسه فقهی شیعه و پس از استحکام استظهارات روایی، آشکار گردیده است. بنابراین، مخالفت این احکام با «شهرت فتوایی» است که در دوره‌های متأخر انعقاد یافته است، نه پیش از آن. به‌عنوان نمونه، می‌توان به روایت تشهد در هر رکعت از نماز اشاره کرد(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳؛ ۲۷۰، ح ۷۷۹) که مخالفت آن با

۱. «أرُوی أَنَّهُ سئلَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ دَيْنٌ قَد وَجِبَ فَيَقُولُ أَخْرَجَنِي بِهِ وَ أَنَا أَرَبِحُكَ فَيَبِيعُهُ حَبَّةً لَوْ لَوْ تَقَوُّمُ بِالْفِ دَرَاهِمٍ بَعَشْرَةَ آلَافٍ دَرَاهِمٍ أَوْ بَعِشْرِينَ آلَافٍ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ. وَ رُويَ فِي خَبرِ آخِرٍ بِمِثْلِهِ لَا بَأْسَ. وَ قد أَمَرَنِي أباي عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَعَلْتُ مِثْلَ هَذَا» (منسوب به امام‌رضا (ع)، ۴۰۶ق(الف): ۲۵۷-۲۵۸).

شهرت فتوایی شیعه، پس از استحکام مدرسه فقهی شیعه مشخص و واضح شده است.

۲. احتمال صدور برخی از این احکام بر اساس «تقیّه»، وجود دارد. البته، وجود برخی از روایات مخالف مذهب در فقه رضوی، مانند حدیثی که تفصیل در جواز نکاح مُتعه را مطرح می‌سازد، چندان با مقام تقیه سازگار نیست زیرا حکم تقیه‌ای به این‌گونه تفصیل و براهین که موجب القای اذهان برخی مردم در شبهه می‌گردد، نیازمند نخواهد بود.

۳. در روایت نکاح متعه، سیاق و چینش عبارت با فتاوی اهل سنت مناسب دارد، که صدور تقیه‌ای آن را بعید می‌سازد. بنابراین، بعید نیست که عبارت «یا بُئیی، ما المتعة إلا عند الاضطرار والضرورة للمضطر» در این روایت، از امام معصوم باشد و بر نفی استحباب مُتعه در غیر مورد اضطرار دلالت می‌کند، ولی در میان سایر عبارات قرار گرفته است.

ز) اوامری مانند حدیث امرکننده به فریاد آوردن یاد و تصویر یکی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) در مقال دیدگان، هنگام افتتاح نماز، از باب «ابتغاء الوسیله» و «توسل» است (مائده/ ۳۵) و هیچ‌گونه بُعد و ناسازگاری با مذهب نخواهد داشت.

#### ۲-۳-۴ بازاندیشی درون‌متنی در نظریه تألیف کتاب توسط امام رضا (علیه‌السلام)

الف) عبارت «يقول عبدالله علي بن موسى الرضا» تا جمله «و منّ عليهم بالثواب» از صفحه آغازین نسخه اصل کتاب بوده است «منسوب به امام رضا (ع)، ۴۰۶ق(الف): ۶۵) اما قطعاً صفحه بعد، جدا شده و پس از آن، عبارت «لكنّها الحنيفيّة، التي قال الله تعالى لنبيّه (ص): واتّبع ملّة إبراهيم حنيفاً (نساء/ ۱۲۵) و هی عشرة سنن، خمسة فی الرأس وخمسة فی الجسد...» (منسوب به امام رضا (ع)، ۴۰۶ق(الف): ۶۶) آمده است که هیچ‌گونه ارتباطی با جملات قبل ندارد زیرا عبارت اول درباره توحید و معرفت است و عبارت دوم، مقدمات باب وضو را مطرح می‌کند.

۱. در نسخه‌های دیگر: ثمّ مکّنه من الخنیفة.

در چگونگی این تفاوت محتوایی در عبارات و اوراق، این احتمال وجود دارد که برگ نخست نسخه، ورقی از نسخه خط یا املائی امام‌رضا(علیه‌السلام) بوده است که اوراق آن بین اوراق کتابی دیگر متفرق شده است. اولین ورق از نسخه فقه رضوی با واژه «بالثواب» خاتمه می‌یابد و اولین سطر از اوراق کتاب دوم با تعبیر «لکنها حنیفیه» آغاز می‌شود؛ اما صحافان این کتاب، بدون دقت و التفات به عدم ارتباط مطالب و اتحاد اوراق، آن را کتابی واحد برای امام‌رضا(علیه‌السلام) پنداشته و یکجا جمع نموده‌اند (صدر کاظمی، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۰).

از جمله شواهد تمایز صفحه اول کتاب از بقیه صفحات نسخه، آن است که پس از ذکر مستحبات ده‌گانه (منسوب به امام‌رضا(ع)، ۴۰۶ق(الف): ۶۶) با عبارت «فقد عَلِمَت ما وصفته لک» به مطلبی که قبلاً مطرح شده است ارجاع می‌دهد، اما آن مطلب در نسخه در دست، موجود نیست. بنابراین، هرچند می‌توان جمله «يقولُ عبدالله علي بن موسى» را کلام مؤلف - یعنی امام‌رضا(علیه‌السلام) - دانست، ولی نمی‌تواند قرینه بر تألیف تمام کتاب توسط حضرت محسوب شود.

بر این اساس، کتابی که اکنون با عنوان فقه رضوی یا فقه الرضا(علیه‌السلام) در دست است، کتابی یگانه با مؤلفی واحد نیست که بتوان احتمال انتساب آن به تنها یک مؤلف را مطرح ساخت. این کتاب، با اختلال ترتیب مواجه است و این خود، از شواهد عدم وحدت کتاب به‌شمار می‌آید و این اختلال ترتیب، از پراکندگی و اختلاط اوراق کتاب‌های متعدد حاصل شده است و گمان نمی‌رود که مؤلف کتاب، هر که باشد، به‌عنوان نمونه: احکام تخلصی را پس از احکام اوقات نماز (همان: ۷۸)؛ احکام حیض، استحاضه و نفاس را بعد از اعتکاف و قبل از باب زکات (همان: ۱۹۱) و باب لباس نمازگزار را در بین باب صناعات و باب عتق و تدبیر و مکاتبه عبد و مولا درج نماید (همان: ۳۰۲). البته هرچند احتمال حصول تقدم و تأخر ابواب پس از پراکندگی اوراق به‌دست وراقان نیز وجود دارد، اما آنچه عدم وحدت را اثبات می‌کند، بیان و استدلالی است که طرح و تبیین شد.

بنابراین، خطّ حضرت رضا(علیه‌السلام) که بر نسخهٔ دستیاب موجود بوده با صفحهٔ اول آن مرتبط است و این صفحه، مؤلفی متفاوت از صفحات دیگر دارد. همچنین، مواضع دیگری که خطّ امام(علیه‌السلام) بر آن ذکر گردیده است(مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۶۱۳) و تصریح قاضی امیرحسین، یابنده و معرّف کتاب، مبنی بر تألیف فقه رضوی توسط امام رضا(علیه‌السلام)(ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱) ناظر به کتابی است که با عبارت «يقول عبدالله...» آغاز می‌شود و ارتباطی با نسخهٔ الحاق شده نخواهد داشت و موافقت تاریخ این کتاب با عصر امام رضا(علیه‌السلام) نیز بر همان نسخهٔ امام(علیه‌السلام) حمل می‌شود. قدر متیقّن این است که خط پشت کتاب واصل شده به قاضی امیرحسین و تصریح به نام کتاب به عنوان «فقه رضوی» نیز به همین بخش از کتاب ارتباط دارد زیرا - بنا بر ارادهٔ نام‌گذاری کل کتاب به عنوان فقه رضوی - اطلاعی از میزان اطلاع فنی و خبریّت کاتب عنوان بر پشت کتاب، در دست نیست و این احتمال وجود دارد که کاتب عنوان، از جمله ناسخان یا وراقان غیرماهر و ناآشنا به فن کتاب‌شناسی بوده و به محض مشاهدهٔ عبارت «يقول عبدالله...» و قرآینی مانند آن، دچار اشتباه شده است.

ب) قرآینی داخلی متن، که دلالت صریحشان بر تألیف کتاب به قلم یا املائی امام رضا(علیه‌السلام) ادعا گردیده و بر همین اساس، انحصار تألیف فقه رضوی، تنها در دو صورت تألیف به قلم امام(علیه‌السلام) یا جعل کتاب ادعا گردیده، مخدوش هستند. این قرآین عبارتند از:

۱. تعبیر «أبی‌العالم» هرچند کلام امام معصوم(علیه‌السلام) است، مستلزم تألیف کتاب به دست امام یا به املائی ایشان نخواهد بود زیرا در کتب روایی، درج روایت با عین الفاظ مذکور در سند، امری شایع و رایج است. همچنین، اختصاص و انحصار ظهور کلمهٔ «العالم» در امام موسی بن جعفر(علیهماالسلام) - هنگام کاربرد مطلق - دارای وضوح نیست و جستجو در اسناد روایی، بر عدم انحصار شهادت می‌دهد(مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۵۱).

از دیگر سو، جمله «روی عن أبي عبدالله (عليه السلام)» بر اینکه راوی قطعاً و منحصرأً امام کاظم (عليه السلام) باشد، هیچ‌گونه دلالتی نخواهد داشت زیرا روایات امام صادق (عليه السلام) تنها به واسطه امام کاظم (عليه السلام) نقل نشده و راویان دیگر نیز از آن حضرت احادیث فراوان نقل کرده‌اند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

۲. سبکِ درجِ روایت با عین الفاظ مذکور، علاوه بر «الفاظِ اسناد» در «متنِ حدیث» نیز رواج داشته است. بنابراین، هیچ‌گونه بُعدی وجود نخواهد داشت که مؤلف غیر معصوم، سخنانِ معصومان (علیهم السلام) چون «هذا مما نداولم به نحن معاشر أهل البيت (عليهم السلام)» (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۴۰۲)، «فَتَطَوَّلَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ، امْتِنَانًا مِنْهُ وَرَحْمَةً» (همان: ۲۹۳) و «ضُرِبَ فِيهَا جَدْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)»، جمله «يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى» (همان: ۸۳) را که جزء متنِ روایت بوده است، در کتاب خویش وارد کرده باشد.

البته برخی صاحب‌نظران در این‌گونه جمله‌ها احتمالات دیگری را مطرح کرده‌اند تا استشهاد به آن جملات را برای اثبات نظریه تألیف فقه رضوی توسط امام رضا (عليه السلام) نقض کند. این احتمالات عبارتند از:

احتمال اول: این‌گونه جملات، ادامه پایانی روایت پیشین مذکور در کتاب می‌باشند که به تصریح از امام معصوم نقل شده است.<sup>۱</sup>

احتمال دوم: در صورت پذیرش آن جملات به‌عنوان کلام مؤلف کتاب نیز، عبارات مذکور تنها به‌عنوان شاهدهی بر «علوی» و «هاشمی» بودن مؤلف - و نه امام معصوم بودن وی - محسوب می‌شود زیرا «تَطَوَّلَ» و «امتنان»، به دلیل استحقاق خمس بر او نیز تحقق می‌یابد؛<sup>۲</sup> و دلالت عبارت «ضُرِبَ فِيهَا جَدْنَا» بر سیدبودن گوینده، واضح است.

۱. به عنوان نمونه، رک: وکان أبو عبدالله (ع) يقول: إذ صامَ الرجلُ ثلاثةَ وعشرينَ من شهرِ رمضانَ جازَ له أن يذهبَ ويجيءَ في أسفاره؛ و ليلةَ تسعِ عشرةَ من شهرِ رمضانَ، هي الليلةُ التي ضُرِبَ فِيهَا جَدْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ص)، و يُسْتَحَبُّ فِيهَا الْغَسْلُ (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۸۳).

۲. وقال جَلَّ وَعَلَا: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَى» (انفال/ ۴۱) إلى آخر الآية، فتَطَوَّلَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ، امْتِنَانًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً.

احتمال سوم: تطوّل و امتنان، به اعتبار «امر به اعطای خمس» نیز صادق است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۲).

اما این احتمالات مخدوش و غیرقابل پذیرش است؛ زیرا قطعاً بر اساس آنچه درباره سبک درج روایت با عین «الفاظ اسناد» و «الفاظ متن حدیث»، تبیین شد و نیز از آنجا که این ادعا بر خلاف ظاهر مجموع عبارات است، هیچ گونه نیاز الزامی به تکلف و تحکم در قراردادن آن جمله به عنوان ادامه روایت پیشین و علوی دانستن مؤلف، وجود نخواهد داشت.

۳. در عباراتی مانند «فأما نحن نقول» علاوه بر آنکه دلالتی بر انتساب آن به مؤلف وجود ندارد و بلکه نقل الفاظ معصوم توسط مؤلف غیر معصوم نیز محتمل است، دلیل بر معصومیت «گوینده» نیز نخواهد بود؛ زیرا ممکن است مؤلف غیر معصوم، گفتار معصوم یا غیر معصوم و مذهب فقهی امامیه را نقل کرده باشد.

۴. تعبیری مانند «أقول ذلك» که به مؤلف و گوینده، شأن صدور احکام می بخشد، هر چند بیان و توضیح عبارت پیش از آن در همان روایت مانند تعبیر «أروی» است (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ق (الف): ۳۸۶) و از سوی دیگر، انتساب این روایت به خود، توسط مؤلف - اگر معصوم نباشد - هیچ توجیه منطقی ندارد، اما چنان که گذشت و با توجه به شیوه رایج و شایع بین محدثان، دلیلی واضح و قابل پذیرش بر اینکه این تعبیرها کلام مؤلف باشد، وجود ندارد. با این پاسخ، استناد به سایر موارد - مانند موارد نقل احکام شرعی توسط امام (علیه السلام) از پدرشان - برای اثبات تألیف کتاب به قلم امام (علیه السلام) نیز نقض می شود.

۱. «أروی:» أن الله تبارک و تعالی أسقط عن المؤمن ما لا يعلم و ما لا يتعمد و النسيان و السهو و الغلط و ما استكره عليه و ما اتقى فيه و ما لا يطيق؛ «أقول ذلك».



## نتیجه

آنچه در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفت، مجموعه‌ای از دلایل، قرائن و شواهد است که می‌تواند به‌عنوان مستند پذیرش نظریه تألیف فقه رضوی به قلم امام‌رضا(علیه‌السلام) به‌شمار آید. پس از جمع و تبیین این گزاره‌ها که در آثار متعدّد فقهی و حدیثی امامیه پراکنده‌اند، به سبکی بدیع و در بازاندیشی انتقادی این قرائن و شواهد، نتایج زیر به‌دست می‌آید:

- کتاب روایی - فتوایی منسوب به امام علی‌بن‌موسی‌الرضا(علیهما‌السلام) که اکنون در دست است و فقه رضوی یا فقه‌الرضا نامیده می‌شود، کتابی یگانه با مؤلفی واحد نیست بلکه بخشی از آن، به تصریح محدّث مؤثّق قاضی سیدامیرحسین، قطعاً تألیف به خطّ یا املاى حضرت رضا(علیه‌السلام) است و بخش‌های دیگر، بر اساس اختلال ترتیب واضح و سایر شواهد درون‌متنی، پس از اختلاط اوراق به این کتاب ضمیمه شده است.

- هرچند گزارش تاریخی مشهور از دستیابی فقهیان امامیه به کتاب فقه رضوی به دوران مولامحمدتقی مجلسی(مجلسی اول) بازمی‌گردد، اما بر اساس برخی گزارش‌های متقدّم، می‌توان دستیابی مجامع علمی شیعه به این کتاب را در روزگاری پیش از مجلسی اول دانست.

- هرچند شواهد تاریخی و درون‌متنی نظریه تألیف فقه رضوی به قلم حضرت رضا(علیه‌السلام) توانایی حلّ برخی اشکال‌های مخدوش را دارد، اما سایر ایرادهای این ادله و شواهد و نیز اشکال‌های شواهد فهرستی که از نگاه طرفداران این نظریه مغفول مانده است، از قدرت کافی برای نقض نظریه برخوردارند.

- شواهد تاریخی نظریه، به صرف ملاحظه ظاهر برخی از تصریحات مندرج بر نُسَخ خطی و عبارت‌های کتاب، و توجه به برخی قرائن درون‌متنی، و بدون تأمل و دقت در جمیع مطالب فقه رضوی نشأت گرفته باشد.

- برخی تعبیرهای موجود در کتاب و شواهد داخلی متن، هرچند کلام امام معصوم(علیه‌السلام) است، مستلزم تألیف کتاب به‌دست امام یا به املای ایشان نخواهد بود زیرا در کتاب‌های روایی، درجِ روایت با عین الفاظِ مذکور در سند و متن، امری شایع و رایج است.

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- امام رضا (ع) (منسوب). (۱۴۰۶ق الف). الفقه الرضوی. چاپ اول. مشهد: مؤسسه آل‌البیته (ع).
- ..... (۱۴۰۶ق ب). صحیفه الامام الرضا (ع). چاپ اول. مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا (ع). چاپ اول. تهران: نشر جهان.
- ..... (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمه. چاپ اول. تهران: اسلامیة.
- ..... (۱۴۱۵ق). المقنع. چاپ دوم. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- ..... (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- ..... (۱۳۸۶). علل الشرایع. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
- ..... (۱۳۷۶). الأملی. چاپ ششم. تهران: کتابچی.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی. (۱۳۸۳ق). الرجال. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- ابن طاووس حلّی، سید علی بن موسی. (۱۴۱۱ق). مهج الدعوات. چاپ اول. قم: دار الذخائر.
- ..... (۱۴۰۰ق). الطرائف. چاپ اول. قم: خیام.
- ..... (بی تا). جمال الاسبوع، بکمال العمل المشروع. چاپ اول. قم: دار الرضی.
- اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). جامع الرواه. چاپ اول. بیروت: دار الاضواء.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله. (۱۴۳۱ق). ریاض العلماء. چاپ اول. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ..... (۱۴۱۰ق). تعلیقه أمل الآمل. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). أعیان الشیعه. چاپ اول. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. چاپ نهم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بحر العلوم، سید محمد مهدی. (بی تا). الفوائد الاصولیه. بی جا. بی نا.
- چهارسوقی خوانساری، محمد هاشم. (بی تا). رساله فی تحقیق حال کتاب فقه الرضا (ع). بی جا. بی نا.
- حائری اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبه. چاپ اول. قم: دار الاحیاء العلوم الاسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).
- ..... (بی تا). أمل الآمل. بغداد: مکتبه الاندلس.
- خوانساری، محمد باقر. (۱۳۹۰ق). روایات الجنّات. چاپ اول. قم: اسماعیلیان.
- رازی، منتجب‌الدین. (۱۳۶۶). الفهرست. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الامامیه. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکری الشیعه فی احکام الشریعه. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).
- صدر کاظمی، سید محسن. (۱۳۸۰). فصل القضاء فی الكتاب المشتهر بفقه الرضا (ع). چاپ شده ضمن «الرسائل الاربعه عشره». قم: جامعه مدرسین.

- صفّار، محمد بن حسن. (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات. چاپ دوم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، احمد بن علی. (١٤٠٣ق). الاحتجاج. چاپ اول. مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن. (١٣٩٠ق). الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار. چاپ اول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- (١٤١٧ق). العدة فی اصول الفقه. چاپ اول. قم: علائقیندیان.
- (١٤١١ق). کتاب الغیبة. چاپ اول. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- (بی تا). الفهرست. نجف: المکتبه الرضویه.
- (١٤٠٧ق). تهذیب الأحکام. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طهرانی، آقابزرگ. (١٤٠٣ق). الذریعة إلى تصانیف الشیعه. چاپ سوم. بیروت: دارالأضواء.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. (١٣٧٩ق). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (١٤١٢ق). منتهی المطلب. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- (١٩٨٢م). نهج الحقّ وکشف الصدق. چاپ اول. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- (١٣٨١ق). خلاصة الأقوال (رجال علامه). چاپ دوم. نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
- کاشانی حنفی، ابوبکر بن مسعود. (١٤٠٦ق). بدایع الصنایع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کسّی، محمد بن عمر. (١٤٠٩ق). اختیار معرفة الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧ق). الکافی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی حائری، محمد. (١٤١٦ق). منتهی المقال. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- مازندرانی، ابن شهر آشوب. (١٣٨٠). معالم العلماء. چاپ اول. نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد. (١٢٩٦ق). مفاتیح الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- مجلسی اول، مولا محمد تقی. (١٤٠٦ق). روضة المتقین. چاپ دوم. قم: مؤسسه کوشانیور.
- (١٤١١ق). لوامع صاحبقرانی. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- مجلسی، محمد باقر. (١٤١٠ق). بحار الأنوار. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مشکینی اردبیلی، ابوالحسن. (١٤١١ق). وجیزه فی علم الرجال. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- نجاشی، احمد بن علی. (١٤٠٧ق). الفهرست. قم: جامعه مدرّسین.
- نجفی، محمد حسن. (١٤٠٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد. (١٤١٧ق). عوائد الايام فی بیان قواعد الأحکام. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نوری، میرزا حسین. (١٤١٠ق). الفیض القدسی. چاپ اول. چاپ شده ضمن ج ١٠٢ «بحار الأنوار». بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- (١٤١٧ق). خاتمه المستدرک. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- نیشابوری، مسلم بن حجّاج. (بی تا). الصحیح. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- هندی، محمد بن حسن. (١٤١٢ق). کشف اللثام و الایهام عن قواعد الأحکام. چاپ اول. قم: جامعه مدرّسین.